

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

گرامی باد ۱۹ بهمن، سی و سومین سالگرد

حماسه و قیام سیاهکل

صفحه ۶

اطلاعیه

مراسم یادبود حماسه سیاهکل برگزار نمی شود و هزینه آن به زلزله زدگان بم اختصاص می یابد.

هم میهنان، مردم داغدیده و بلا کشیده بم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در ۱۹ بهمن هر سال، مراسمی به مناسبت سالروز حماسه سیاهکل برگزار می کرد. امسال که بخشی از هم میهنان ما در اثر فاجعه غم انگیز زلزله بم، بسیاری از افراد خانواده و هستی خود را از دست داده اند و رژیم ضد مردمی حاکم با بالا کشیدن کمکهای بی دریغ جهانی مردم بم را تنها رها کرده، سازمان تصمیم گرفت که برنامه یادبود حماسه سیاهکل را برگزار نکرده و هزینه این مراسم را در اختیار سازمانهای مستقل اجتماعی که در این رابطه فعال هستند قرار دهد. ما می دانیم که این اقدام فقط می تواند ذره ای از نیازهای بیکران مردم بلا زده بم را برآورده کند. ما همچنین از فعالان سازمان و هم وطنانی که مایلند به زلزله زدگان بم از این طریق کمک کنند، می خواهیم تا با ای میل مندرج در این اطلاعیه و یا با تماس با فعالان شناخته شده سازمان، تماس برقرار کنند.

مهدی سامع

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
جمعه ۳ بهمن ۱۳۸۲
۲۳ ژانویه ۲۰۰۴

nabard@iran-nabard.com

۸ مارس، روز پیکار جهانی زنان برای برابری گرامی باد

سرمقاله

آخرین ولی فقیه

صفحه ۴

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری مروری بر رویدادهای اعتراضی کارگران و

مزدبگیران در بهمن ماه

صفحه ۵

قیام بهمن ۱۳۵۷: بازشناسی تاریخ

صفحه ۷

جهان در آینه مرور

صفحه ۹

سیاست امپریالیسم حفظ و گسترش

رژیمهای مذهبی است

صفحه ۱۱

زنان در مسیر رهایی

صفحه ۱۳

مهدی سامع

قرار است فردا(جمعه اول اسفند ۱۳۸۲) در ۳۹هزار ۸۸۵ شعبه در سراسر کشور برای انتخابات مجلس هفتم ارتجاع اخذ رای شود.

مجموع جمعیت واجد شرایط برای رای دادن(هر ایرانی از ۱۵ سال تمام به بالا) بنا به آمار دولتی، ۴۶ میلیون و ۲۵۱ هزار و ۳۲ نفر در کل کشور می باشد. ۴ سال پیش تعداد ایرانیان واجد شرایط ۲۸ میلیون ۷۲۶ هزار بود.

مجموع جمعیت واجد شرایط برای مشارکت و رای دادن در استان تهران ۸ میلیون و ۲۶۱ هزار و ۶۱ تن می باشد که از این تعداد ۶ میلیون و ۴۷ هزار و ۵۷۲ تن در حوزه انتخابیه تهران، ری، شمیرانات و اسلامشهر می باشند. استان های خراسان با چهار میلیون و ۵۴۲ هزار نفر و اصفهان با سه میلیون و ۱۱۶ هزار نفر به ترتیب در رده های بعدی قرار دارند.

این نمایش انتخاباتی با حضور و نظارت شورای نگهبان تحت امر خامنه ای، وزارت کشور خاتمی، رسانه های داخلی و بیش از ۳۰۰ خبرنگار خارجی و البته آن گونه که همگان پیش بینی می کنند، بدون حضور اکثریت قاطع مردم برگزار خواهد شد. تعداد مجریان، ناظران، پاسداران و محافظان رقمی حدود ۷۰۰ هزار نفر در کل کشور برآورد می شود.

ولی فقیه نظام همراه با تعدادی از مراجع تقلید و انبوهی از ایادی ریز و درشت حکومت شرکت در این نمایش با «شکوه» و «سرنوشت ساز» را وظیفه «شرعی» و «ملی» دانسته اند.

روز جمعه ۲۴ بهمن(یک هفته قبل از روز انتخابات) ولی فقیه نظام در نماز جمعه تهران پیش بینی کرد که «ملت براساس مصالح خود، کشور و نظام به پای صندوقهای رأی می رود و در انتخاباتی باشکوه، نمایندگان شایسته خود را به مجلس می فرستد و امیدهای دشمنان را برای برگزاری انتخاباتی سرد و بی روح، بار دیگر نقش بر آب می کند.» خامنه ای در مورد تحریم کنندگان این انتخابات گفت: «امروز هم کسانی که در میان ملت منزوی هستند در گوشه و کنار همان حرفها را می زنند و می گویند مردم نباید در انتخابات شرکت کنند و یا این که «ما» در انتخابات شرکت نمی کنیم. اما این حرفها، غلط است و مردم به آن توجهی نمی کنند.» و بالاخره در مورد اظهار نظر نمایندگان پارلمان اروپا گفت: «این گونه کشورها بدانند بقیه در صفحه ۲

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

تا وقتی این رفتارها در مرحله حرف است برای ما اهمیتی ندارد اما اگر قرار شود به دخالت در امور داخلی ایران بینجامد ملت ایران توده‌نی محکمی به همه ی آنها خواهد زد.

در این بخش از سخنان رهبر نظام که از طرف ارادل و ابوابش حزب الهی «خمینی گونه» تفسیر شده است حکمتی وجود دارد که نباید نادیده گرفته شود. خامنه ای البته در حرف اروپا را تهدید به تو دهنی می کند. اما در عمل این ضربه را پیشتر به خاتمی و کروبی وارد کرده تا آنان بتوانند به فرمان رهبر جای «دوست و دشمن» را به خوبی نشان داده و چه به طور شخصی بر اساس «حکم حکومتی مقام معظم رهبری» و چه در هیئت «مجمع روحانیون مبارز» مردم را به شرکت در این نمایش به قول سرمقاله نویسن روزنامه جمهوری اسلامی «خیل عظیم عاشقان انقلاب» تشویق کنند. وقتی روز ۱۸ بهمن خاتمی و کروبی طی نامه مشترک به عمود خیمه نظام اعلام کردند که انتخابات براساس «حکم حکومتی مقام معظم رهبری» در موعد مقرر برگزار خواهد شد، بخشی از طرفداران «حماسه دوم خرداد» در عمل مجبور به عبور از خاتمی شدند و به جنبش تحریم پیوستند. قطب بندی انتخابات ضد دموکراتیک با جنبش تحریم آن چنان قاطع و صریح شکل گرفته که حتی آقای ابراهیم یزدی هم که گفته بود اگر ۱۰۰ بار هم رد صلاحیت شوم بازهم کاندیدا خواهم شد را هم به جنبش تحریم روانه کرد.

روزنامه جمهوری اسلامی به نیابت از ولی فقیه رژیم در سرمقاله روز سه شنبه ۲۸ بهمن خود نوشته است که: «من و تو، در پای صندوقهای رای، حاضر شویم یا نشویم، به هر حال خیل عظیم عاشقان انقلاب، برای حفظ انقلابی که خودشان آن را بوجود آورده اند و برای یک دوره طولانی ۲۵ ساله از آن با تمامی وجودشان حفاظت کرده اند، باز هم در انتخابات حاضر خواهند شد.»

بدین ترتیب جای هیچ شبهه ای نمی ماند که از نگاه خامنه ای، مردم چه در پای صندوقهای رای حاضر شوند و چه نشوند، این نمایش که عظمت آن با ابعاد مضحک بودنش سنجیده می شود، به اشکال مختلف و منجمله

با گستردهترین شیوه های رای سازی و تقلب، باید پیروزی تلقی شود. البته در کشوری که به گفته دبیر خانه دولتی کارگر در استان گلستان «۹۰ درصد سرمایه کشور، در اختیار ۱۰ درصد افراد جامعه است» و «توسط همین ۱۰ درصد، ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده است.» (ایلنا - جمعه ۲۴ بهمن ۱۳۸۲)، خریدن چند صدهزار رای کار دشواری نیست، به خصوص اگر برای این دستور «مهم و سرنوشت ساز» خامنه ای همه ی دستگاههای امنیتی، نظامی و انتظامی بسیج شوند.

در همان روزی که ولی فقیه نظام در نماز جمعه پیش بینی داهبانه شرکت گسترده مردم را نمود سایت امروز وابسته به سعید حجاریان از قول علی تاجرنیا، نماینده مستعفی مشهد و عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نوشت: «در محافل خصوصی بحثی مطرح شده است که برای آن که جواب دندان شکن دیگری به اصلاح طلبان داده شود در انتخاباتی که ۴۶/۵ میلیون نفر واجد شرایط رای هستند ۴۰ میلیون نفر رای دهند.»

این رقم سازهایی البته در جمهوری اسلامی سابقه ۲۵ ساله دارد و به رقم سازی ۲ در صدیهای خمینی برمی گردد. در همه ی انتخابات دوران ۲۵ ساله حیات جمهوری اسلامی، از فرماندوم ضد دموکراتیک ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ تا انتخابات شوراهای اسلامی در ۹ اسفند ۱۳۸۱، تقلب و رقم سازی یک مشخصه ثابت، همیشگی و منحصر به فرد بوده است. اما در شرایط کنونی برای اولین بار است که با صراحت و به طور گسترده، بخشی از کسانی که در گذشته خود در این گونه رقم سازیها شرکت داشته اند، تقلب و رقم سازی و رای سازی را مطرح می کنند.

اما «مقام معظم رهبری» که لابد بر اساس رهنمودهای خمینی و با «تقلید بر میت» هر تقلب و توطئه ای را برای حفظ نظام جایز می داند، این بار در صدد رکورد شکنی است و برای همین منظور ستاد ویژه ای تشکیل داده و همه ی عمله و ارکه خود از قبیل سپاه و بسیج، نیروی انتظامی، سازمان تبلیغات اسلامی و سیمای لاریجانی را مامور اجرای این پروژه نموده است. به رقم سازیهای نهایی باید چاپ چند میلیون شناسنامه سفید و جمع آوری شناسنامه درگذشتگان و صدور چند صدهزار نسخه شناسنامه المثنی و اجازه رای به بسیجیان با کارت

بسیجی و به سربازان با ورقه مرخصی برای آن که بتوانند دو بار رای دهند را اضافه کرد. به خاطر ماه محرم و نزدیکی به عید نوروز و نیاز به قند و شکر اعلام کرده اند که روز رای گیری کوپن قند و شکر هم پخش می شود. بدین لحاظ در عدم حضور مردم و به نیابت از مردم همه ی اسباب بزرگی فراهم شده است.

جدال لیستهای سایه

اما در جنبه انتخاب شندگان بر اساس تصمیم شورای نگهبان از میان ۸۱۶۴ تن که برای این انتخابات کاندیدا شده بودند، طی چند مرحله بررسی، رسیدگی، موشکافی و کالبد شکافی و روانکاوی نهایتاً ۵۶۲۵ از طرف شورای نگهبان تأیید صلاحیت شدند. این رقم روز ۲۱ بهمن اعلام شد و تا امروز از این تعداد ۱۱۷۹ نفر اعلام انصراف نموده و البته شورای نگهبان چند نفر دیگر را تأیید صلاحیت کرده است.

بدین ترتیب با اعلام نظر شورای نگهبان و تمکین خاتمی و پایان یافتن تحصن، بازی سرد، بی روح و کسل کننده ای در هفته گذشته میان جناح حاکم با بخش بیشتر ولایی جبهه دوم خرداد جریان داشت. لیست رهبری با نام «ائتلاف آبادگران ایران» و لیست دوم خردادیها ی با نام «ائتلاف برای ایران» در مقابل هم صف آرای کرده اند.

منفورترین چهره های جناح ولی فقیه همچون حبیب الله عسگرآولادی، اسدالله بادامچیان و آل اسحاق برای آن که شاید فقدان آنان در صحنه تعداد بیشتری را به پای صندوقها بکشاند اعلام انصراف کرده اند. در پشت لیست رهبری حزب موتلفه اسلامی، جامعه روحانیت مبارز، حزب اعتدال و توسعه، جامعه زینب، صدا و سیمای لاریجانی، دانشگاه آزاد اسلامی، بسیج دانشجویی، شهرداری تهران، جمعیت ایشارگران انقلاب اسلامی قرار دارند.

«ائتلاف برای ایران» شامل ۸ تشکل از ۱۶ تشکل دوم خردادی می باشد. این تشکلها عبارتند از: مجمع روحانیون مبارز، مجمع نیروهای خط امام، مجمع اسلامی بانوان، مجمع کارگزاران سازندگی، حزب همبستگی ایران، حزب اسلامی کار، انجمن اسلامی مهندسان ایران و خانه کارگر می باشد.

روزنامه توقیف شده شرق در شماره روز شنبه ۲۵ بهمن لیست گروه بندیهای انتخاباتی را «فهرستهای سایه» معرفی می کند.

به این دو لیست باید دهها لیست بزرگ و کوچک و صدها شرکت فردی و یا لیستهای محلی و فرقه ای اضافه کرد که در مجموع نقش تعیین کننده ای در بازی کوتوله ها که ادای بزرگترها را در می آورند، نخواهند داشت.

خوش رقصی برای غرب

در کشاکش مربوط به رد صلاحیتها خون «انسان دوستی» در رگهای پرنس چارلز به جوش آمد و برای ابراز همدردی با زلزله زدگان بم به ایران سفر کرد.

سابقه دوستی بین بخشی از روحانیت با دولت فخریه بریتانیا و این که عناصر اصلی دفتر خامنه ای، رئیس قوه قضائیه و تسی چند از فقهای شورای نگهبان سابقه طولانی دوستی با دولت انگلیس دارند، این گمانه زنی را تقویت کرد که بین «بیت رهبری» با دولت انگلیس ساخت و پاختهایی صورت گرفته که قرار است هزینه آن را از یک طرف اصلاح طلبان حکومتی و از طرف دیگر مردم جنوب عراق که در این سناریو باید زیر چماق بنیادگرایان به زنجیر استبداد مذهبی کشیده شوند، بپردازند.

طرفداران خامنه ای به طور غیر مستقیم به این گمانه زنها دامن می زدند. به نظر می رسد که این مسافرت در میان مذاکرات گوناگون با طرفهای خارجی نمی تواند نقش چندان مهمی ایفا کرده باشد. در حقیقت برای پیش برد نقشه دولت انگلیس در جنوب عراق و در میان بخشی از رژیم ایران، دیپلمات کارکنشته ای همچون جک استراو می تواند بسیار کارسازتر باشد تا پرنس چارلز. صحنه های قهقهه های حسن روحانی با جک استراو بسیار پرمعنی تر از دیدارهای رسمی ولیعهد انگلیس بود. در این میان مساله مهمتری از ارتباط سنتی و جدید «مراجع عالیقدر شیعه» با دولت انگلیس وجود دارد و آن هم مساله چالش آمریکا با اروپا در صحنه سیاسی ایران است.

روز پنج شنبه ۹ بهمن خبرگزاری مهر از «سکوت تهران و واشنگتن درباره جزئیات امضای یک معاهده میان ایران و آمریکا» خبری مخابره می کند. در همین روز ایلنا به نقل از روزنامه واشنگتن پست نوشت: «محمد جواد ظریف، نماینده دائم ایران در سازمان ملل روز گذشته با نمایندگان سنا و کنگره آمریکا دیدار و گفت و گو کرد.»

بقیه در صفحه ۳

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۲

این دیدار در مرکز بین المللی "وود درو ویلسون" (wood draw wilson) صورت گرفته است. به گزارش روزنامه واشنگتن پست این دیدار یک هفته پس از دیدار کمال خرازی با سناتور جوزف بایدن از اعضای عالی رتبه کمیسیون روابط خارجی سنا صورت گرفته است.

روز چهارشنبه ۱۵ بهمن روزنامه اعتماد در مقاله ای می نویسد: «فضای سیاسی امروز کشور، آن چنان در هاله و ابهام فرو رفته که نمی توان دقیق دیگر را تحلیل یا پیش بینی کرد چه رسد به روزهای آتی، و آن چه بیش از هر مطلب دیگری بهتر و راحتتر جای خود را در صفحات روزنامه باز می کند، خبر است نه تحلیل و تفسیر.»

روزنامه ایران در شماره روز پنجشنبه ۱۶ بهمن از قول عباس موسویان سفیر سابق رژیم در آلمان و مسئول بخش خارجی شورای امنیت ملی می نویسد که: «گفتگوهای ایران و آمریکا می تواند تأثیرات شگرفی در معادلات منطقه و بین المللی داشته باشد.» وی اضافه کرده که: «گفتگوهای وزیر خارجه و سفیر ایران با مقامات کنگره آمریکا با نظر دولت و رهبر جمهوری اسلامی صورت گرفته و سفر سناتورهای آمریکائی هم می تواند خلاء بین دو کشور را پر کند.» در همین شماره روزنامه ایران نوشته است که: «وزیر خارجه ایتالیا اعلام کرده است که مقامهای جناح محافظه کار ایران از وی و دوستان اروپائی اش خواسته اند تا آمریکا را به گفتگو با این جناح متقاعد کنند.»

بر اساس نوشته های روزنامه ایران «فرانکفو فراتینی وزیر خارجه ایتالیا با کالین پاول و مقامهای مهم جناح محافظه کار ایران درباره روابط آینده ایران و آمریکا گفتگو کرده است.»

داوود محمدی در مقاله ای در روزنامه توقیف شده یاس نو در شماره روز یکشنبه ۲۶ بهمن اظهار نظر کرده که «آمریکائیها با دادن چراغ سبز به محافظه کاران ایرانی که آماده گفتگو با

آنها شده بودند، دامی در راه آنها نهاده اند که همانند دامی است که قبل از حمله نظامی نیروهای عراق به کویت بر سر راه صدام حسین نهاده بودند.» وی در مقاله خود اضافه نموده که: «به همین جهت هم مقامات و رسانه های آمریکائی پس از مشخص شدن رد صلاحیتها و مسلط شدن محافظه کاران به طرح مباحث مربوط به فعالیتهای هسته ای و نقض حقوق بشر در ایران پرداخته اند.»

روزنامه شرق در شماره روز یکشنبه ۲۶ بهمن با بررسی حوادثی که در ماههای اخیر در رابطه ایران و آمریکا اتفاق افتاده نوشته است که: «تابوهایی که روزگاری لمس آن از محرمات محسوب می شد و حتی پیگرد قضایی را به دنبال داشت چنان عادی و بی سر و صدا می شکند که گویا هیچ گاه وجود نداشته است.»

به این رویدادها باید دیدار حسن روحانی از پاریس و ملاقاتش با ژاک شیراک را هم اضافه کرد. اکنون سوال مهم این است که آیا «بیت رهبری» توانسته نظر مثبت تمامی طرفهای خارجی به شمول آمریکا، اروپا و به طور خاص انگلستان را برای پیشبرد سیاستهای خود جلب کند؟ آیا صرف ناتوانی و بی بوتی بودن «اصلاح طلبان» و قدرت «محافظه کاران» می تواند دلیلی برای یک اجماع جهانی به سود «بیت رهبری» باشد؟

به نظر می رسد که پاسخ هر دو سوال منفی باشد. در حالی که وجه مشترک همه ی جناحها و دسته بندیهای حکومتی امتیازدهی به طرفهای ذینفع خارجی به منظور تسلط در داخل و سرکوب مردم است، به طور طبیعی هر جناح و باند حکومتی سعی می کند به نوعی عوامل خارجی را به سود خود آن چنان به کار گیرد که قدرت خود را بیشتر تثبیت کند. اگر قرار باشد دستگاه ولایت به طور واقعی سیاست خارجی که خاتمی در صدد پیشبرد آن بود (تنها موفقیت او نیز همین بود) را در پیش گیرد، باید نتیجه گرفت که خامنه ای می خواهد همان کاری را انجام دهد که شاه در رقابت با علی امینی و در حقیقت با تسلیم به سیاستهای راهبردی آن زمان آمریکائیها در آغاز دهه چهل

انجام داد. نتیجه چنین امری ناپود کردن ولایت فقیه به دست ولی فقیه و ایادی او می باشد. علاوه بر این منافع و مطامع گوناگون طرفهای ذینفع و موثر خارجی در چند قرارداد اقتصادی خلاصه نمی شود. بنابراین به نظر می رسد تمامی محاسبه دستگاه ولایت در عرصه بین المللی با تکیه بر شرایط واقعی و چالشها آمریکا و نیروهای ائتلاف در عراق صورت می گیرد. زیرا تنها نقطه قوت و قدرت نظام ولایت فقیه در عرصه خارجی، بازی با کارت سرنوشت ساز عراق است و ولی فقیه می خواهد با حذف مزاحمان از این کارت به سود ولایتش سود جوید. در پایان باید این را اضافه کرد که چالشهای درون حکومتی و بازیهای جناحهای حکومتی در عرصه خارجی، بر خلاف سالهای اول دهه چهل، گرانیگاه اصلی تحولات جامعه ایران نیست.

واقعت امروز و جنبش گسترده تحریم مهر و نشان خود را بر هر تحولی خواهد زد.

در جلسه تربیون دانشجویی «دفاع از جمهوری» در دانشگاه امیرکبیر در روز سه شنبه ۱۴ بهمن، مسعود دهقان، عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در سخنانی گفت: «نزاع درون کشور دیگر نزاع بین اصلاح طلبان و محافظه کاران و چپ و راست نیست. نزاع اصلی امروز کشور بین طرفداران دموکراسی و طرفداران اقتدارگرایی است.» وی اضافه کرد که: «اکثر افراد رد صلاحیت شده توسط شورای نگهبان، افرادی هستند که با خود آقایان برای تحکیم نظام از هیچ کوششی فروگذار نکرده بودند و این گونه بر خوردها حاکی از این است که نظام نمی تواند، منتقد خود را تحمل نماید.»

کسانی که در گذشته گرانیگاه و مرکز ثقل تحولات را در درون حکومت می دانستند، و به خاطر دفاع از این سیاست هزینه های زیادی به جنبش آزادیخواهی مردم ایران تحمیل کرده اند، اکنون باید در خفا و یا در علن از این که اصلاح طلب قلبی را به جای اصلاح طلب واقعی به آنان غالب کرده اند، سخت شرمسار باشند.

پنجشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۸۲

متحصنان ماموران به نتیجه

زینت میرهاشمی

خانم زهرا شجاعی با ابراز ناخوشوندی از رد صلاحیت ۴۹ درصد از داوطلبان زن، از جدی بودن استعفای خود و دیگر اعضای دولت خبر داد.

زهرا شجاعی خود را نگران طرحهای از پیش تعیین شده در باره پایمال شدن حقوق شهروندان دانسته و گمان می کند که در فضای مجلس آینده «مردمسالاری دینی» را در کشور نتوانند اجرا کنند. مشاور رئیس رژیم ملاحا، بعد از ۲۳ سال از عمر این گونه نمایشهای انتخاباتی تازه فیلش یاد هندوستان کرده و نگران حقوق مردم شده است. زهرا شجاعی دوران فعلی را دوران امتحانی بزرگ اعلام کرده و مردم را به عنوان داوران و تاریخ را به عنوان قاضی به میدان طلبیده است.

وی می گوید که: «اینجاست که معلوم می شود چه کسانی به حق، حافظ منافع نظام هستند و چه کسانی منافع حزبی و جناحی خود را ترجیح می دهند.»

متاسفانه برای خانم شجاعی و خوشبختانه به سود جنبشهای مردمی، همین نکته «حافظ منافع نظام» بودن بست نشستگان در مجلس فرمایشی، برای عدم حمایت مردم از این گونه نمایشهایی مثل تحصن، روزه سیاسی بهترین گواه است.

جنبشهای اجتماعی و مردمی و نیروهای مترقی خواهان حفظ نظامی نیستند که خانم شجاعی و دیگر پایوران دوم خردادی خواهان آن هستند. مردم خواهان سرنوشتی و تغییر نظام کنونی هستند. تحریم انتخابات نمایشی و شعار فراندوم به گستردگی خود را نشان می دهد و این امر برای هر دو جناح آشکار است. جناحهای وابسته به ولی فقیه در قبال تحریم یک باره می خواهند سر گریه را دم حجله ببرد، با توجه به تحریم از طرف مردم، پس چه باک که خود را از شر رقیبان در قوت خلاص کند. اما جناح دوم خردادیه که آغاز شروع همه چیز را با خودشان می سنجند، سر بریدنهای خودشان را آغازی برای پایمالی حقوق مردم و آزادی می دانند. آنها وانمود می کنند حرکتهای خودشان را برای گرفتن حقوقشان (مشارکت بیشتر در قدرت) به حقوق پایمال شده مردم پیوند بزنند.

اما این تنها یک تلاش مذبوحانه است.

خانم شجاعی در قبال سوال خبرنگار ایلنا که می پرسد «استعفای شما در فضای فعلی چه تأثیرات سیاسی و اجتماعی خواهد داشت، گفت: «به قول حضرت امام ما مامور به تکلیفیم نه نتیجه». تجربه و دستاوردهای رژیم حاکم نشان می دهد که تمامی گردانندگان طراز اول این نظام، و منجمله امام راحلشان «مامور به نتیجه» هستند. نتیجه برای همه آنان حفظ ساختار پوسیده نظام و به طریق اولیا حفظ منافعشان است.

۴ بهمن ۱۳۸۲

سرمقاله

آخرین ولی فقیه

منصور امان

در پس آیت الله جنتی و شورای نگهبان او پنهان شود. وی در لحظه ی تعیین کننده، حاضر به گردن گرفتن رهبری تصفیه ها نشد و وزنه رهبری را به تمام و کمال به خدمت این امر نگرفت. ولی فقیه حکومت، ترجیح داد آش کوچک "فراجانچی" خود را در اندرونی باریگذارد و کسانی همچون حجت الاسلام کربوبی و حجت الاسلام خاتمی که عمیقاً مایل بودند دهن سوز بودن آن را باور کنند را به تناول دعوت کند.

بست نشستگان در راهروهای مجلس، با گوش جان "خبرهای خوبی" که آقای کربوبی از بارگاه ولایت با خود می آورد و مادیت یافتن آن را به امروز و فردا موکول می کرد، می شنیدند و حساب آقای خامنه ای باز شده به نظر می رسید. او بین جناحها نشست و یا دست کم، رقیبان او را این گونه می دیدند. یک جایگاه نرم و سیال که دلچسب تر از آن بود که اصطحاکاک شدید بر سر تقسیم کرسیهای مجلس آتی را تاب بیاورد. آقای جنتی، مجری اداری تصفیه، هرگز نمی توانست به وظیفه ای که به گردن او گذاشته شده بود، عمل کند، اگر به تصویری ناسازگاری که اقدامات او با نصایح تبلیغاتی و زیرنویسهای "رهبری" برجامی گذاشت، بها می داد. او همچون یک مامور وظیفه شناس سده های میانه، کلاه را با سر می آورد. شاید در همان حال که "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، نافرمانی آیت الله جنتی و دوستان از نصایح "رهبری" را انگشت شگفتی به دندان می گزیدند، وی چندان از نقش دوگانه ای که ناچار به ایفای آن شده بود، خرسند نبود. با این حال، زمانی که او تایید صلاحیت شماری از رقبای را اعلام و برای رفع سوء تفاهم پیرامون پس گرفتن داوری پیشین خود در مورد آنها، "صدور حکم حکومتی" را سپر بلا قرار داده بود، به نظر می رسید در جایگاه جدید خود به خوبی جا افتاده باشد.

شورش اصول گرایانه ی آقای جنتی، اگرچه نمایشی تر از بود که باورپذیر باشد، اما هیچ کمکی به افزایش اقتدار رییس خود نیز نمی کرد. این واقعیت را آقای خامنه ای حد اکثر پس از نامه ی مشتریان سابق خود باید دریافته باشد.

با نامه سرگشاده خود به رهبر نظام، تصفیه شدگان از ارگان قانونگذار دولت، به شکاف در بالاترین رده های تصمیم گیری جمهوری اسلامی صراحت بخشیدند. نامه ی مزبور، از آن جهت که برای نخستین بار ولی فقیه حکومت را به صحنه علنی جدالها کشانده است و به او در همان رلی که ایفا می کند، یعنی یک طرف منازعات، می نگرند، یک نقطه شروع برای تجدید آرایش نیروهای درگیر به شمار می رود.

آیت الله خامنه ای، با تقلید از رهبر پیشین حکومت، همواره در تلاش تاثیرگذاری بر رویدادها بدون جانبداری مستقیم از باندهای رقیب بوده است. نقشی که همانگونه که از ابتدا آشکار بود، از فتنان امکانات، نفوذ و مشروعیت وی، لب پرمی زد. آقای خامنه ای، نه در هیئتارشی حوزوی مکان فرادستی را به نام خود به ثبت رسانده است و نه در میان طیف همگنان خود، به لحاظ اعتبار سیاسی و وزنه شخصیتی، گردن فرازتر می نماید. این از نگون بختی اوست که تصادفاً جایگاهی که آیت الله خیمینی بر آن تکیه زده بود، بر همین دو پایه قرار داشت. حجت الاسلام پیشین خامنه ای، در یک بندوبست آشکار و پس از برکناری آیت الله منتظری از مقام جانشینی خیمینی، به جایگاه ولایت هل داده شد. یک انتخاب ناگزیر که به هیچ روی به معنای ظاهر شدن اتوماتیک روح مبتکر نظریه ولایت فقیه در جلد او نیست. بدین سبب، یکدست کردن حکومت و حذف یک جناح درونی آن، حتی با یک تعریف تساهل آمیز، تنها می تواند یک ارزیابی اشتباه از توان و میزان تاثیرگذاری بر بحران پیشی بینی پذیر ناشی از آن به شمار رود.

شکسته شدن تابوی لمس "رهبری" در جریان کشمکشها، تدبیری بود که خامنه ای با گریز از پذیرفتن مسئولیت ادامه آنچه که آغاز کرده بود، خود در دامان باند رقیب گذاشت و تقریباً به آن التماس می کرد. او که رهبری جناح خود را برای تدارک تصفیه "دوم خرداد" به عهده داشت، هنگامی که پس از دو سال زمینه چینی، زمان به جریان انداختن امور فرا رسیده بود، ترجیح داد

کوشش آنها در جدال با باند ولایت، رسیدن به نوعی توازن در موازنه قدرت بوده است، حذف "دیرک خیمه" در گمان آنها نیز نمی گنجد.

نامه ی مورد بحث، بیانگر تصحیح راهی است که آنان پیش از این تصور می بردند به هدف مزبور خواهد انجامید. درخواستهای بی پاسخ مانده مانده روسای دوقوه مقننه و مجریه، بن بست در آخرین و همزمان بالاترین نهاد چانه زنی را به روشنی در برابر دیدگان "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت. بر باد رفتن امید به کسب حداقلها از طریق سازش آپرومندانانه در استان ولایت، دروازه جهنم اقدام مستقل را نیز به روی اینان گشود و نخستین گام در این راستا، ناگزیر می بایست از منزلگاه ولایت، یعنی فاکتور بر هم زنده تعادل گذر می کرد. "اصلاح طلبان" هیچ جایگزینی برای ولایت فقیه ندارند و افق دید آنها از پرچین کوتاه جمهوری اسلامی فراتر نمی رود. اگر جز این می بود، آنان دست کم به راهی آن سوی بن بست اشاره می کردند و به عنوان مثال بر بازنگری و تغییر قانون اساسی "نظام" یا راهکاری مشابه برای دگرگون سازی ساختار قدرت پای می فشردند.

آنگونه که به نظر می رسد، گرایش رانده شده از قدرت، همچون گذشته بر قانونمند ساختن ولایت فقیه، اصرار می ورزد. با این تفاوت که آنان در گذشته با واسطه و از طریق طرح خواسته هایی که حوزه اعمال قدرت ارگانهای تحت کنترل ولی فقیه را محدود می نمود و یا بر اقدامات آنها نظارت موثر را تحمیل می کرد، قصد نزدیک شدن به این هدف را داشتند و اکنون با کشیدن پای ولایت به میدان، این خواسته را به گونه مستقیم آماج سیاست خویش قرار می دهند.

"اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی، یکبار دیگر با تاخیر در میدان حاضر شده اند. سیاستی که می توانست یک، دو یا چند سال پیشتر، توسط ابزارهای در دست، نقش مهمی در چرخش توازن موجود ایفا کند، اینک به طور عملی، گره ای از کار آنها در هرم قدرت نمی گشاید. از این رو، تابوشکنی از مقام ولایت - باهر میزان منافع تاکتیکی برای "دوم خرداد" - در نقطه ای دیگر، جایی در قلب جامعه ی معترض و کانون سرنگونی "نظام"، آثار خود را به رخ خواهد کشید.

آنها بر خورد نیمه کاره و کجدار و مریز او را به درستی نشانه ای از ضعف و پرهیز از قرار گرفتن در پیشاپیش سن منازعات ارزیابی نموده و از همین زاویه نیز به او حمله بردند. از این پس، پروژه ی تناسخ روح آقای خیمینی در جانشینش نیز به گونه ای قطعی شکست خورده باید به حساب می آمد. خامنه ای نه تنها نتوانست از موضع اقتدار فراجانچی، صدای اعتراض باند رقیب را خاموش سازد، بلکه خود نیز آماج مستقیم حملات قرار گرفت. تحمل ناپذیرتر آن که در این میان او جایگاه طبیعی خود نزد جناحش را نیز به موضوعی مناقشه پذیر بدل ساخته بود. اشاره حجت الاسلام رفسنجانی در جمع طلاب قم مبنی بر "نیاز به فقه حکومتی"، ضمن آنکه گسترش هرچه بیشتر "حکومت اسلامی" را در چشم انداز قرار داده است، همزمان تکیه مجرد بر آنچه ولی فقیه کنونی در این مسیر می تواند توشه راه کند را نیز با تردید روبرو می سازد.

صدای منتقدانه یک نامزد گمنام انتخابات، تضعیف موقعیت آقای خامنه ای در چالش اخیر را ملموس تر می سازد. آقای علی شکوهی، کاندید جریان تازه تاسیس "خدمتگزاران مستقل"، عرصه را چندان فراخ دیده است که مایل است "استقلال" جریان سوم، یا به بیان روشن تر کلوب جداگانه آقای محسن رضایی را با اشاره به این امر که "مواضع و عملکردهای رهبری" موجب "پدید آمدن پرسشهای فراوانی در اذهان افرادی از جامعه شده است" به اطلاع همگان رسانده و اثبات کند.

"ولایت" رهبر نظام، نه "مطلقه" است و نه به اندازه کافی فقاقت بار! این مفهوم عملی پروسه ای است که کشمکشهای اخیر به جریان انداخته است. برای نظمی که اصل مزبور نیروی محرک و پیوند دهنده اجزای گوناگون آن به شمار می رود، این امر بی هیچ تردیدی تاثیرات ویران کننده ای در پی خواهد داشت. از سوی دیگر آنچه که به تلاشی جمهوری اسلامی در این یا شکل راه می برد، به گونه ای ناگزیر، همراهی بخش "اصلاح طلب" آن را نیز با خود نخواهد داشت. سهم آنان در این فرآیند، شتاب بخشیدن به روندی است که چشم انداز کاملاً متفاوتی را در انتهای آن حدس می زنند. به چنگ آوردن پاره ای مساوی از قدرت که امکان حفظ منافع کسب شده تاکنون و گسترش آن به حوزه های بالقوه را فراهم آورد، چپتی است که اینان نیز همچون رقیبان خود، بدان نظر دوخته اند.

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری

مروری بر رویکردهای اعتراضی کارگران

و مزدبگیران در بهمن ماه

زینت میرهاشمی

افزایش دستمزدها متناسب با گرانی و تورم، گرفتن دستمزدهای معوقه، تامین اجتماعی، تامین امنیت شغلی و مقابله با اخراج و بیکاری از جمله خواستههای برجسته جنبشهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در بهمن ماه بوده است.

جدال کارگران و مزدبگیران با حکومت حامی سرمایه داران و تاجران، در بهمن ماه با به خون کشیده شدن کارگران زحمتکش شرکت ذوب مس در خاتون آباد کرمان، چشم انداز رویارویی طبقه کارگر با حکومت و نهادهای سرکوب را به مرحله ای دیگر وارد کرد.

کارگران قراردادی شرکت ذوب مس در خاتون آباد کرج، در دفاع از حق خود برای حفظ کارشان در مقابل درخواست شرکت فوق برای تصفیه حساب و اخراج، دست به چند تحصن زدند. کارگران در هشتمین روز از تحصن اعتراضی خود در مقابل دروازه کارخانه مورد سرکوب قرار گرفتند. خانواده های کارگران شرکت ذوب مس، برای دفاع از خواسته عادلانه همسرانشان، به تحصن آنها پیوسته و حرکت آنها را مورد پشتیبانی قرار دادند. تحصن مسالمت آمیز کارگران توسط نیروها و هلی کوپترهای یگان ویژه نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی به رگبار بسته شد. بنا به آمار رژیم در این اقدام سرکوبگرانه ۴ نفر از کارگران کشته و تعداد زیادی زخمی می شوند. مردم و خانواده ها به دفاع از کارگران با نیروهای سرکوبگر درگیر می شوند. در میان آنها زنان مسن حضور داشتند و زنان نقش برجسته ای در این رویارویی داشتند. مردم خشمگین شهر در دفاع از کارگران زحمتکش، تمامی نهادها و سبیلهای حکومتی را مورد تعرض قرار دادند. به دنبال این درگیری، کارگران ایران خودرو و کارگران کردستان در سنج، کامیاران و سفر همبستگی خود را با کارگران شرکت ذوب مس خاتون آباد کرج اعلام کردند و از خواسته های آنها دفاع کردند. بدین صورت همبستگی در دفاع از حقوق مشترک خود را به نمایش گذاشتند. می توان این را از جمله حرکتی برجسته کارگری در ماهی که گذشت دانست.

کارگران ایران خودرو با صدور اطلاعیه ای کشتار کارگران خاتون آباد را محکوم کردند. کارگران ایران خودرو در اطلاعیه خود سرکوبگران را حامیان سرمایه داران خطاب کرده و از خواست کارگران خاتون آباد دفاع کردند. در قسمتی از اطلاعیه کارگران ایران خودرو آمده است: «ما کارگران ایران خودرو ضمن محکوم کردن حمله وحشیانه به کارگران، از خواسته های به حق کارگران مس خاتون آباد پشتیبانی کرده و از تمام سازمانهای حقوق بشر به خصوص سازمانهای کارگری می خواهیم که ضمن محکومیت کشتار کارگران بی دفاع به هر طریقی ممکن به یاری آنان بشتابند.»

کارگران کردستان در سنج و کامیاران و سفر نیز با صدور اطلاعیه ای مشابه و جمع آوری طومار از کارگران شهر بابک دفاع کردند.

سپردن مالکیت بخشهای تولیدی و صنعتی توسط دولت به بخش خصوصی به طرز بی رحمانه ای زندگی کارگران و مزدبگیران را مورد تعرض قرار داده است. در حالی که حقوق کارگران و مزدبگیران همگون با تورم و گرانی افزایش پیدا نمی کند و افزایش متناسب حقوق از جمله چالشهای جامعه کارگری با حاکمیت و کارفرمایان است، در بخشهایی از تولید که هر روز ابعاد گسترده تری پیدا می کند، کارگران اساساً حقوقی دریافت نمی کنند که افزایش آن را تقاضا کنند. مبارزه برای گرفتن دستمزد در قبال کار انجام شده، حفظ کار در مقابل فسخ قراردادهای دائمی و تبدیل آن به قراردادهای موقت، همچنان از جمله خواستههای کارگران در حرکتی اعتراضی ماه بهمن است.

کارگران و کشاورزان چغندر کار شهرهای دزفول، شوش و اندیمشک در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مطالبات خود در مقابل دفتر مرکزی کارخانه فوق در تهران روز شنبه ۴ بهمن دست به تجمع اعتراضی زدند.

به گزارش خبرگزاری ایلنا کارگران معترض که به مدت ۲۰ روز در زیرزمین دفتر مرکزی کارخانه به سر می بردند به خبرنگار ایلنا گفتند که: «حدود ۶ ماه است که دستمزد کارگران و کارمندان شاغل در کارخانه قند دزفول که بزرگترین کارخانه قند خاورمیانه می باشد، پرداخت نشده است.»

کارگران معدن «اسفندقه» بافت در در مقابل استانداری کرمان دست به یک تجمع اعتراضی زدند. کارگران به عدم پرداخت حقوق و مزایای ماهیانه به مدت ۸ ماه، عدم پرداخت عیدی و پاداش سالیانه، عدم پرداخت اقسام غیر نقدی از سال ۷۷ تا کنون، عدم صدور و یا تمدید دفاتر بیمه درمانی، قطع برق منازل سازمانی به مدت یک ماه و... اعتراض کردند. کارگران معترض به خبرنگار ایلنا (یکشنبه ۵ بهمن) گفتند: «ما حتی نان خالی در سفره نداریم و زنان ما طلا و جواهر خود را برای فروش به ما داده اند تا شکم آنان را سیر کنیم. ... ما مجبوریم با قرض کردن امورات خود را بگذرانیم.»

کارگران شرکت الکترونیک رشت، روز شنبه ۱۸ بهمن در محل اداره کل کار و امور اجتماعی استان گیلان دست به یک تجمع اعتراضی زدند. علت اعتراض کارگران، پرداخت نکردن حقوق و حق بیمه، نداشتن امنیت شغلی بود.

بیکاری، نپرداختن حقوق، فسخ قراردادهای دائمی و تبدیل آنها به قراردادی موقتی و سرانجام اخراج، وضعیت کارگران و مزدبگیران را در سطح گسترده تری مورد تهدید قرار می دهد. برای نمونه بر طبق داده های آماری رژیم، ۳۸ درصد کارگران مازندران از سال ۷۴ تا کنون بی کار شده اند.

دریابگی دبیر اجرایی نهاد دولتی خانه کارگر در قائم شهر به خبرنگاری ایلنا ۲۴ بهمن گفت: واحدهایی از قبیل «چیت سازی بهشهر»، «تخته سه لایی شهید رجایی»، «نساجی چوکا»، «خزر خز تنکابن»، «دوخت خزر»، «آمل جین»، «کاغذ سازی حریر قائمشهر» و بسیاری دیگر از واحدهای بزرگ و کوچک این استان، طی ۸ سال اخیر دچار بحران و تعطیلی شده اند.» وی می افزاید که: «معدن زغال سنگ البرز مرکزی ۱۰ سال پیش، ۵ هزار کارگر داشت که امروز به بهانه خصوصی سازی تنها ۱۵۰۰ کارگر دارد. .. کارگران این واحد، امنیت شغلی ندارند و بعضی از آنها چند ماهی است که حقوق دریافت نکرده اند.»

کارگران نساجی مازندران به مدت ۴ ماه است که هیچ حقوقی دریافت نکرده اند.

کارگران شرکت ایران کف روز چهارشنبه ۲۹ بهمن در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود دست از کار کشیدند. کارگران شرکت ایران کف که بنا به گزارش خبرگزاری ایلنا تعدادشان ۱۰۰ نفر بود، به مدت ۱۱ ماه است که حقوقی دریافت نکرده اند.

محمد یعقوبی دبیر اجرایی خانه کارگر استان گیلان در مورد بحران کارخانه فوق گفت که: «بحران در این کارخانه ۷۰۰ نفر کارگر را به ۱۰۰ نفر کاهش داده است»

کارگران ماشین سازی اراک در قبال عدم دریافت مطالبات و حقوق خود با سابقه کار ده ساله، مجبور به امضای تعهد برای قرارداد جدید در مقابل گذشت از طلبهای خود شدند.

شرایط بحرانی در بخشهای تولیدی و صنعتی ایران، به گسترش فقر و بی عدالتی در جامعه هر چه بیشتر دامن می زند. از یک سو جیبهای سرمایه داران و تاجران و رانت خواران با تکیه به حمایتهای حکومت سنگین تر می شود، در مقابل فقر و ناهنجاریها و آسیبهای ناشی از آن، زندگی زحمتکشان، کارگران و مزدبگیران را در شرایط وخیم تری قرار می دهد. اقدام به خودکشی، فروش کلیه و چند کار انجام دادن در میان کارگران و مزدبگیران به ویژه کارگران غیر ماهر رواج پیدا کرده است.

یکی از کارگران کارخانه کوراوغلی در استان قزوین به دلیل مشکلات مالی اقدام به خودسوزی نمود. باقر مومنی با سابقه ۱۹ سال کار و شرکت در حرکتی اعتراضی کارخانه فوق در حالی که ۱۱ ماه از حقوق خود را دریافت نکرده بود به دلیل فشار ناشی از مالی دست به خودکشی زد.

بنا به دادهها و اعترافات وابستگان به نهادهای دولتی، ۹۰ درصد از سرمایه کشور در اختیار ۱۰ درصد افراد جامعه است.

رحیمی دبیر اجرایی خانه کارگر استان گلستان به خبرنگاری ایلنا جمعه ۲۴ بهمن می گوید: «کارگران ما خواهان افزایش دستمزد خود هستند و این در حالی است که ۹۰ درصد از سرمایه کشور در اختیار ۱۰ درصد افراد جامعه است و توسط همین ۱۰ درصد، ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه از کشور خارج شده است.»

جمهوری اسلامی با اعمال سیاستهای ضد کارگری و در حمایت از سرمایه داران، مسئول مستقیم وضعیت وخامت بار معیشتی کارگران و مزدبگیران و ناهنجاریها و آسیبهای اجتماعی ناشی از آن برای این طبقه محروم جامعه است. سازمان یابی طبقه کارگر، برای تحقق حق آزادانه تشکل، حق اعتصاب، بیمه های اجتماعی، بیمه بیکاری، حق بهداشت و تحصیل رایگان، تامین اجتماعی و عدالت اجتماعی از جمله راههای موثر در چالشهای پیش روی طبقه کارگر با حکومت خواهد بود. جنبش کارگری ایران در شرایط بحرانی کنونی از فقدان تشکلهای مستقل و غیر ابذلولوژیک برای پیش بردن خواسته هایش رنج می برد. حرکتی اعتراضی به طور مداوم و پی در پی در بخشهای جداگانه جریان دارد اما پیوستگی بین آنها دیده نمی شود. به همین دلیل همبستگی کارگران ایران خود رو و کارگران کردستان از خواستههای کارگران خاتون آباد گامی مهم در جنبش کارگری ایران محسوب می شود.

گرامی باد ۱۹ بهمن، سی و سومین سالگرد حماسه و قیام سیاهکل

زنان و مردان ایران زمین، نیروهای انقلابی و ترقیخواه، فعالان جنبش پیشناز فدایی

سی و سه سال پیش در شرایط اختناق و سرکوب رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه و در حالی که ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) شاه تمامی نیروهای سیاسی و اجتماعی را سرکوب و نابود کرده بود، در شامگاه ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ یک گروه از رزمندگان دلیر جنبش پیشناز فدایی، به پاسگاه ژاندارمری شهرک سیاهکل (در استان گیلان) حمله کرده و با خلع سلاح آن، تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را اعلام کردند.

در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ رژیم محمد رضا شاه با کودتای ننگین و امپریالیستی که منجر به سرنگونی دولت مرفقی زنده یاد دکتر محمد مصدق شد دو باره به قدرت رسید. در آغاز دهه چهل این رژیم به توصیه دولت آمریکا اقدام به فرقه‌های اقتصادی و همزمان سرکوب جریانهای سیاسی و گروههای اجتماعی نمود و توانست حکومت را به قدرتی مطلق که هیچکس قادر به مقابله با آن نیست در اذهان توده‌ها معرفی و اعلام کند که ایران «جزیره آرامش» است.

جنبش پیشناز فدایی در بطن رویدادهای پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب جنبش مردم ایران در آغاز دهه ۴۰ خورشیدی نطفه بست. پس از سرکوب مردم در سالهای اول دهه چهل و در حالی که فعالیت گروههای سستی به بن بست رسیده بود، بنیانگذاران جنبش پیشناز فدایی به این نتیجه رسیدند که در شرایط اختناق و دیکتاتوری و در حالی که همه‌ی اشکال مبارزه مسالمت آمیز مردم و گروههای سیاسی، اجتماعی به شدت سرکوب می‌شود و امکان ادامه کاری این مبارزه وجود ندارد، مبارزه مسلحانه باید شکل محوری مبارزه قرار گیرد تا اشکال دیگر مبارزه بتواند پیرامون آن سازمان یافته و رشد یابد.

جنبش فداییان طی سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۹ دوران تدارک سیاسی - تشکیلاتی، نظامی خود را طی کرد. در زمستان سال ۱۳۴۶ ساواک شاه یک ضربه سخت به این جنبش وارد نموده و تعدادی از فعالان این جنبش، منجمله فدایی شهید رفیق بیژن جزنی

را دستگیر کرد. اما این ضربه نتوانست پیشناز فدایی را از راهی که برگزیده بودند باز دارد و سرانجام در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ با عملیات قهرمانانه رزمندگان دلیر فدایی دوران جدیدی در جنبش رهایی بخش مردم ایران آغاز شد.

حکومت محمد رضا شاه و دستگاه سرکوبگر ساواک وقتی با آتشی که در سیاهکل روشن شد مواجه گردید، به سرکوب مطلق و گسترده روی آورد و در اولین اقدام سرکوبگرانه خود ۱۳ تن از رزمندگان قهرمان فدایی را به سرعت در بیدادگاههای نظامی به اعدام محکوم و در روز ۲۶ اسفند همان سال آنها را به جوخه‌های اعدام سپرد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از حماسه سیاهکل تا قیام ۲۱ بهمن سال ۱۳۵۷ با مبارزه سیاسی - نظامی خود و علیرغم ضرباتی که رژیم دیکتاتوری شاه بر آن وارد کرد و با وجود آن که تمامی رهبران آن و منجمله فدایی شهید، رفقا غفور حسن پور، مسعود احمد زاده، امیر پرویز پویان، اسکندر صادقی نژاد، عباس مفتاحی، بیژن جزنی، حمید اشرف و ... طی درگیری با ساواک شاه و یا در پای جوخه‌های اعدام به شهادت رسیده بودند، و علیرغم بسیاری از کمبودها، خطاها و انحرافات، توانست به یک سازمان بزرگ با پایگاه توده‌ای گسترده تبدیل شود. تظاهرات روزهای ۱۹ و ۲۱ بهمن سال ۱۳۵۷ که توسط سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تهران برگزار شد، نشان دهنده گسترده‌ی پایگاه توده‌ای جنبش پیشناز فدایی و نقش برجسته آن در جنبش ضد دیکتاتوری شاه بود.

طی سالهای ۱۳۴۹ تا قیام بهمن سال ۱۳۵۷، بسیاری از رفقای دلیر فدایی در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه جان باختند. ما در سی و سومین سالگرد حماسه و قیام سیاهکل یاد و خاطره همه‌ی آن زنان و مردان دلیر را گرامی می‌داریم. مشعلی که رزمندگان دلیر فدایی در سیاهکل برافروختند، علیرغم گذشت ۳۳ سال و با وجود فراز و نشیبهای بسیار، هنوز شعله ور است و اکنون چند سال است که جوانان تهران با برافروختن آتش در کوهستانهای شمال تهران حماسه سیاهکل را گرامی می‌دارند.

با سرنگونی رژیم محمد رضا شاه، خمینی توانست در فقدان یک الترناتیو دموکراتیک و ترقیخواه، رهبری جنبش ضد دیکتاتوری شاه را در دست گیرد و در پی آن شرایط جدیدی در جامعه ایران به وجود آمد.

در آن شرایط حساس و پیچیده که یک رژیم مذهبی با جنبش توده‌ای به قدرت رسید، سازمان ما به علت فقدان یک رهبری هوشیار، صادق و انقلابی، نتوانست نقش یک سازمان پیشرو، جدی و مداخله‌گر را اجرا کند. تهاجم گسترده ساواک شاه به نیروهای سازمان ما و شهادت تمامی رهبران و بنیانگذاران سازمان سبب آن شد که جنبش فدایی در شرایط حساس پس از به قدرت رسیدن رژیم خمینی نتواند نقش یک سازمان مداخله‌گر را به عهده گیرد. این کمبود اساسی همراه با مناسبات ضد دموکراتیک درون تشکیلات منجر به انشعابهای متعدد و سمت‌گیریهای انحرافی در سازمان شد.

اکنون که ۳۳ سال از تولد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و ۲۴ سال از به قدرت رسیدن نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی می‌گذرد، مسأله غلبه بر بحران جنبش کمونیستی ایران همچنان یک مسأله عاجل در برابر کمونیستهای ایران قرار دارد.

هم میهنان کشور ما در یکی از حساسترین و البته بحرانی‌ترین لحظات تاریخ خود قرار دارد. رژیم حاکم بر ایران بار این بحران را بر دوش مردم ستمدیده کشور ما قرار داده و هر روز زندگی میلیون‌ها ایرانی فلاکت‌زورتر می‌شود. طی یک سال گذشته رژیم استبدادی مذهبی و ولایت فقیه و تمامی دسته‌بندی‌ها و باندهای درونی آن نشان دادند که وقتی مسأله سرکوب و مقابله با جنبش ترقیخواهانه مردم ایران مطرح است، همگی این جناحها و دسته‌بندیها، اتفاق نظر و وحدت عمل دارند. اکنون که مردم ایران با عزمی راسخ در صددند تا انتخابات ضد دموکراتیک هفتمین دوره مجلس ارتجاع را به طور همگانی تحریم کنند و در شرایطی که ولی فقیه نظام به وسیله عمله و اکره خود در شورای نگهبان می‌خواهد مجلسی کاملاً رام و سر به راه سامان دهد، خاتمی و دارو دسته دوم خردا دیها از «مجلس فرمایشی» و انتخابات «ضد

دموکراتیک» سخن می‌گویند. اینان فراموش کرده‌اند که تمامی انتخابات در نظام ولایت فقیه، به شمول انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، ضد دموکراتیک و بر اساس سرسپردگی به اصل ارتجاعی ولایت فقیه برگزار شده است. اکنون مردم کشور ما به خوبی دریافته‌اند که با وجود استبداد مذهبی ولایت فقیه، هیچ تحول سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به سود آنان اتفاق نخواهد افتاد و هم از این روست که جنبش تحریم به یک نیروی عظیم و غیر قابل انکار تبدیل شده است.

جنگالی که در سال ۱۳۷۶ با روی کار آمدن خاتمی به وجود آمد، اکنون کاملاً رنگ باخته است. دوم خردا دیها که با عوامفریبی می‌خواستند خود را «اصلاح‌طلب» جا بزنند، اکنون که با موج خشم و نفرت عمومی مردم نسبت به رژیم که به صورت علنی و عملی خودنمایی می‌کند مواجه شده‌اند، به فکر آن هستند که کاری نکنند تا بساط ننگین رژیم ولایت فقیه به سرعت برچیده شود. مردم ایران طی سالهای اخیر به خوبی دریافته‌اند که عوامفریبیهای خاتمی فقط و فقط به بزرگ کردن چهره کریه استبداد مذهبی حاکم بر کشور ما در صحنه بین المللی کرده است. واقعیت این است که نظام رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه که در ۲۵ سال پیش به دست خمینی بنیان گذاشته شده و اکنون به وسیله مرتجعانی مثل خامنه‌ای، رفسنجانی و خاتمی اداره می‌شود برای مردم ایران چیزی جز سرکوب، اعدام، فلاکت، خانه‌خرابی، محرومیت، تبعیض و صدور تروریسم و جنگ ویرانگرانه نداشته است. فاجعه رنج آور زلزله بم و به جا گذاشتن بیش از ۵۰ هزار کشته و چند ده هزار زخمی و آواره نشان داد که در جمهوری اسلامی جان انسانها کمترین ارزش را برای سران حکومت دارد.

بن بست و بحرانی که سر تا پای رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه را فراگرفته، محصول سیاستهای ضد مردمی خود این رژیم است و مردم ایران نباید هزینه آن را بپردازند. هر سیاستی که از این رژیم و یا هر یک از جناحهای آن پشتیبانی کند، علیه عالیتزین مصالح و منافع مردم ایران گام برداشته است. قیام کارگران

بقیه در صفحه ۱۹

قیام بهمن ۱۳۵۷: بازشناسی تاریخ،

گفتگوی امید حبیبی نیا* با مهدی سامع**

در اولین قسمت از مجموعه مصاحبه ها با افرادی که در جریان انقلاب ۱۳۵۷ نقش داشته اند، خلاصه ای از مصاحبه با مهدی سامع عضو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را می خوانید.

Omid_habibi_nia@hotmail.com

برگرفته از وبلاگ امید حبیبی نیا

*قیام بهمن ۱۳۵۷: بازشناسی تاریخ، عنوان مجموعه ای ست شامل مصاحبه با افرادی که در جریان انقلاب و قیام بهمن ماه سال ۱۳۵۷ نقش داشته اند.

در این جا خلاصه ای از اولین مصاحبه این مجموعه با مهدی سامع عضو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که در روز قیام مسئول برگزاری تظاهرات سازمان در تهران بود را ارائه کرده ام.

بخش هایی از مصاحبه با مهدی سامع از اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سال ۵۷.

س- امید حبیبی نیا: ارزیابی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از شرایط و نیروهای نقش آفرین در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ از قیام چه بود؟

مهدی سامع: از چند ماه قبل از بهمن یعنی هنگامی که ما هنوز در زندان بودیم این ارزیابی وجود داشت که موقعیت انقلابی وجود دارد. تعریفی هم که ارائه می شد به این شکل بود که این موقعیت به گونه ای ست که بالا بیها یعنی حکومت نمی تواند به صورت گذشته حکومت کند و پایینی ها یعنی مردم هم نمی خواهند تن به شرایط پیشین بدهند. یک بحث دیگری که آن زمان باید بیشتر به آن توجه می شد تحلیلی بود که زنده یاد رفیق بیژن جزنی در باره نقش خمینی مطرح کرده بود. او گفته بود که اگر در شرایط انقلابی نیروهای مترقی ضعیف باشند، خمینی به علل مختلف می تواند از این موقعیت استفاده کند و در راس جنبش قرار گیرد که در واقع این پیش بینی مدبرانه در زمانی که آن شرایط عینی رخ داد، مورد توجه ما و دیگران قرار نگرفت.

ارزیابی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از نیروهای خودش و

راهپیمایی ما اعلام کردیم که راهپیمایی در همین جا پایان می یابد و نیروهای سازمان به قیام مردم می پیوندند.

س- یک عکسی وجود دارد از آموزش اسلحه به نیروهای تازه سازمان چریکهای فدایی خلق که همگی با نقاب در یک خانه جمع شده اند و به نظر می رسد در همان روز های قبل از قیام گرفته شده است. اگر آمادگی برای قیام وجود نداشت، پس این عکس گویای چیست؟

ج- من نمی گویم که اصلا برای شرکت در قیام آمادگی وجود نداشت. حرف من این است که ما برای مداخله در یک قیام توده ای در ابعاد کلان نه آمادگی داشتیم و نه برنامه. اما مسلمانان و نیروهای سازمان و هواداران و جانبداران آن بیش از دیگران از قیام استقبال و در آن شرکت کردند. البته باید دید که این عکس متعلق به چه زمانی ست. به هر حال سازمان همیشه در رابطه با نیروهای تشکیلاتی اش به آموزش کار با سلاح اقدام می کرد.

س- با توجه به شرایط انقلابی و تضعیف ارتش، پلیس و ساواک آیا سازمان (ج.ف.خ) در آن مقطع به عملیات مسلحانه خودش شدت بخشیده بود تا برای قیام آمادگی بیشتری کسب کند؟

ج- در تئوری سازمان مساله قیام مسلحانه و آمادگی برای آن را مطرح کرده بود و در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ هم سازمان عملیاتهای مسلحانه ای انجام داد. اما نگرش مسلط دید محدود بود به عملیات چریکی و نه عملیات در ابعاد توده ای. در حقیقت دید دقیقی نسبت به قیام وجود نداشت تا بتواند سازماندهی آن را از پیش آغاز کند. با این حال سازمان در قیام نقش برجسته و قابل توجهی داشت و برخی از اعضای آن از جمله رفیق قاسم سیادت، عضو کمیته مرکزی سازمان در جریان آزادسازی مرکز رادیو به شهادت رسیدند. اما همانطور که در پیش هم گفتم نگرشی چریکی در برخورد با مسائل سیاسی بر سازمان حاکم بود. این نگرش که برای شرایط سرکوب و خفقان لازم بود در آن شرایط انقلابی و با وجود جنبش توده ای نه فقط همخوانی نداشت، بلکه حتی به مثابه یک مانع عمل می کرد. این نگرش حتی بعد از سرنگونی رژیم شاه نیز تاثیر خود را داشت. در اولین مصاحبه تلویزیونی که با سخنگوی

سازمان در آن زمان (فرخ نگهدار) انجام شد، وی پشت به دوربین صحبت می کرد و این خود نشانگر استمرار روحیه مخفی کاری بود که با شرایط جدید تطبیق نداشت.

س- آیا هیچ گاه سازمان (ج.ف.خ) ارتباط رسمی با اطرافیان روح الله خمینی برقرار کرد؟

ج- ما با برخی از نزدیکان خمینی از طریق برخی از افراد در ارتباط بودیم و در جریان نظرات وی قرار می گرفتیم. از جمله یک شب به طور اتفاقی در منزل آقای شانه چی (پدر فدایی شهید محسن شانه چی و دو فدایی شهید دیگر) که نزدیک مدرسه علوی بود و بسیاری از نزدیکان خمینی آنجا می آمدند، من و محسن صحبت های برخی از افرادی را که به خمینی نزدیک بودند و از ملاقات با او برگشته بودند شنیدیم. آنها می گفتند که آقا به شدت با رادیکال شدن جنبش مخالف است و معتقد است که قدرت باید به سرعت انتقال یابد تا هیچ گونه امکانی برای نیروهای دیگر به وجود نیاید که از این فضا استفاده کنند این واقعه مربوط به فاصله دوازده تا نوزده بهمن است.

اما اطرافیان نزدیک خمینی هیچ گاه رسماً با سازمان ارتباط برقرار نکردند. با این حال ارتباطات رسمی با دولت موقت، با صادق طبا طبایی و با آقای صدر حاج سید جوادی، وزیر کشور وجود داشت. با وجود آن که خمینی گاه پیغامهایی برای سازمان می فرستاد اما به نزدیکانش تاکید می کرد که نگویند که این پیامها از جانب خمینی ست. از جمله در جریان فرزند تعیین نظام سیاسی که روز ۱۲ فروردین برگزار شد و سازمان آن را تحریم کرده بود، خمینی از طریق احمد آقا به سازمان پیغام داد که شما هم در فرزند نام شرکت کنید و رای سفید بدهید. اما سازمان تصمیم به تحریم آن گرفته بود و اعلام کرده بود که این فرزند نام را به علت آن که محتوی جمهوری اسلامی روشن نیست، تحریم می کند.

اما نیروهای طرفدار خمینی بسیار هوشیار بودند و تحرکات ما را زیر نظر داشتند و مراقب بودند تا هر چقدر بیشتر ما را محدود کنند و از همان زمان هم نیروهای حزب الهی و کمیته ها را علیه ما سازماندهی کرده بودند.

بقیه در صفحه ۸

قیام بهمن ۱۳۵۷: بازشناسی تاریخ

بقیه از صفحه ۷

س - اکنون اطلاعاتی موجود است که برخلاف توافقنامه گوادلپ، سران ارتش در فکر کودتا و استفاده از نیروی هوایی برای بمباران شهر بودند، چه عواملی سبب شد تا این کودتا شکست بخورد؟

ج - توافقنامه کنفرانس ۷ کشور بزرگ در گوادلپ بر اساس تغییر رژیم در ایران بود و پس از آن ژنرال هویز برای انتقال قدرت و نیز برای انتقال بعضی از سلاحهایی که تکنولوژی خاص داشت به ایران می آید و با بهشتی و بازگان و سران ارتش و بختیار ملاقات می کند تا شرایط را برای واگذاری قدرت و انتقال برخی از تسلیحات استراتژیک آمریکا فراهم کند. آمریکاییها چون به حکومت بعدی اطمینانی نداشتند با توجه به شرایط آن زمان و جهان دوقطبی، می خواستند این سلاح ها را از ایران خارج کنند.

به درخواست و یا اگر بخواهیم دقیق بگوئیم به دستور هویز ارتش اعلام بی طرف کرد. سران ارتش هم با اسم اعلامیه دادند که ارتش بی طرف است. در نتیجه عملاً بدنه و فرماندهان ارتش در اختیار کسانی که قصد شورش داشتند نبود. بخشی از گفتگوهای فرماندهان ارتش در کتاب "چون برف آب خواهیم شد" چاپ شده است. البته این گفتگوها قبل از کنفرانس گوادلپ است. ولی روحیه ضعیف فرماندهان ارتش در خلال این گفتگوها به خوبی مشخص است. ارتش شاه عملاً میدان را باخته بود. آن چه از جانب بعضی از سران ارتش رخ نمود، یک شورش نه چندان گسترده علیه تصمیم به بی طرفی ارتش بود.

س - روح الله خمینی و اطرافیانش هیچگاه مردم را برای قیام فرا نخواندند. در واقع در عمل قیام به آنان تحمیل شد. پس چه شد که نیروهای قیام کننده ابتکار عمل را از دست دادند؟

ج - نیروهای قیام کننده در واقع توسط هیاتهای مساجد و کمیته ها و نیروهایی که بهشتی و چمران و دیگران سازمان داده بودند مهار شدند. اطرافیان خمینی مرتب می گفتند که

«امام فرمان جهاد» نداده و البته خمینی در روز ۲۱ بهمن چند ساعت سکوت کرد. بعد از ظهر روز بیست و یکم بهمن هادی غفاری در میدان فوزیه بالای یک اتوبوس رفته بود (عکس این صحنه وجود دارد) و با بلندگو مردم را دعوت به آرامش می کرد و می گفت که خمینی دستور جهاد نداده است. در واقع برنامه آنها این بود که از روز بیست و یکم بهمن شروع کنند به آرامی وزارتخانه ها را تصرف کنند و اعضای دولت موقت را به جای وزیران قبلی بنشانند.

س - قیام مسلحانه چگونه شکل گرفت و شما در آن چه نقشی داشتید؟

ج - با حمله نیروهای گارد ویژه که علیه اعلامیه بی طرفی ارتش شورش کرده بودند به همافران نیروی هوایی جرقه قیام زده می شود. البته در عمل پس از اعلام بی طرفی ارتش دیگر حکومت نظامی وجود نداشت. این رویداد برنامه ریزی های انجام شده برای انتقال آرام قدرت را به هم ریخت. در همان ساعات اولیه ای که درگیری بین همافران و گارد جاویدان شاهنشاهی شروع شده بود تظاهرات سازمان از دانشگاه تهران شروع شده بود و شعارها به نفع همافران بود. مسیر راهپیمایی از دانشگاه تهران به سمت میدان فردوسی بود که سازمان تصمیم گرفت تظاهرات را خاتمه داده و به قیام بپیوندد. سازماندهندگان تظاهرات مسلح نبودند زیرا ما فقط نگران درگیری با حزب الهی ها بودیم و جمعیتی انبوهی هم در این تظاهرات شرکت کرده بود. در میتینگ نوزده بهمن بر آورد ما از جمعیت صد و پنجاه هزار نفر بود به گونه ای که تمام محوطه دانشگاه و خیابانهای اطرافش پر از جمعیت شده بود، بهر حال در روز بیست و یکم بهمن جمعیت بیشتری آمده بودند که در میدان فردوسی راهپیمایی را متوقف کردیم و نیروها را برای کمک به قیام فرستادیم و چون تعداد نیروها خیلی زیاد بود و امکان سازماندهی عملی آنها وجود نداشت بیشتر آنها با ابتکار فردی خود به مراکز اصلی قدرت حمله کردند و یا حتی دست خالی با خلع سلاح پادگانها و کلاترینها خود را مسلح کردند. پس از این بود که ستاد سازمان در دانشکده فنی دانشگاه تهران تشکیل و اعلام شد.

س - آیا طرح و برنامه ای برای حمله به مراکز اصلی و حساس رژیم وجود

داشت و براساس این طرح عمل می شد؟

ج - نخیر هیچ طرح از پیش تعیین شده ای وجود نداشت و بر اساس ابتکارات تیمها، کادرها، اعضا و هواداران سازمان که هر کدام در یک منطقه به تصرف مراکز نظامی و انتظامی می پرداختند، عمل شد.

س - یعنی سازمان (چ.ف.خ.ا) در آن مقطع اطلاعاتی داده بود که برای قیام آماده شویم ولی عملاً خودش برای قیام آماده نبود و حتی شناسایی دقیق و اولویت و طرح عملیاتی منسجمی از اهداف اولیه قیام نداشت؟

ج - بله همین طور است. برای نیروهای انبوهی که به سازمان پیوسته بودند نیز سازماندهی خاصی وجود نداشت. به نظر می رسد که خود سازمان هم به قیام باور نداشت و عملاً طرح و نقشه ای برای آن تا روز قیام نداشت زیرا افرادی که آن زمان پس از جان باختن رهبران اصلی سازمان در سال ۵۴ و ۵۵ به مرکزیت سازمان راه یافته بودند در واقع کادرهای درجه سه سازمان بودند که از نظر تجربه، بینش و تئوری چندان برجسته و کارآمد نبودند. یک اصل اساسی برای رهبران سیاسی در چنین لحظاتی، قدرت تصمیم گیری و ریسک پذیری است که متأسفانه ما چنین نبودیم و فاقد رهبران این چنانی هم بودیم.

س - تصویری وجود دارد که اگر انقلاب یا حتی قیام بیشتر طول می کشید نیروهای انقلابی موفق می شدند پایگاه اجتماعی خودشان را وسعت دهند و به افزایش آگاهی مردم کمک کنند و مانع از آن شوند تا حکومت روح الله خمینی به آسانی جایگزین شود، آیا شما با این تصور موافقید؟

ج - بله، اگر زمان بیشتری طول می کشید نیروهای چپ و انقلابی می توانستند توده های بیشتری را جذب کنند. اما خمینی و اطرافیانش نیز بسیار هوشیار بودند. از طرفی مانع از آن می شدند تا کمونیستها صف آرایی مستقلی داشته باشند و از طرف دیگر دست به مانورهای مختلفی می زنند از جمله آن که خمینی به آمریکاییها گفته بود که بعد از سپردن قدرت به دست دولت موقت می رود به قم و در کار دولت دخالت نمی کند. اما قبل از اعلام دولت موقت، شورای انقلاب را تشکیل داده بود که کسی از نام و

تعداد آنان خبر نداشت. آنها به همین دلیل می خواستند تا با سرعت قدرت را در دست گیرند و مانع از آن شوند که نیروهای دیگر بتوانند نقش موثرتری ایفا کنند. البته این را هم اضافه کنم که از روزی که شاه در تلویزیون به مردم اعلام کرد که «صدای انقلاب» شما را شنیدم، دیگر ما باید می دانستیم که روند حوادث به سرعت طی خواهد شد.

س - در آن موقع احساس و برداشت شما از قیام چگونه بود؟

ج - با وجودی که بیست و پنج سال از قیام گذشته، اکنون که دارم در باره آن روزها صحبت می کنم، التهاب آن روزها را حس می کنم. انگار در همان شرایط هستم. من هم مانند اغلب رفقایمان در یک جو احساسی بودیم که دیکتاتوری در حال نابودی ست و بهار آزادی در راه است. روزی که شاه از ایران رفت، شبی که آخرین گروه زندانیان سیاسی آزاد شدند و بالاخره روزهای ۲۰ تا ۲۳ بهمن، خوب به یاد دارم که من دو سه روز خوابیدم تا صبح روز بیست و سوم بهمن ماه که در یک گوشه ستاد در واقع از حال رفتم. بسیاری از نیروهای سازمان نیز چنین شور و هیجانی داشتند.

اما از همان ابتدا نیز دو نگرش اصلی در رابطه با حاکمیت وجود داشت یکی این که باید وجه ضد امپریالیستی حکومت را تقویت کرد که این نگرش بعدها با حزب توده همسانی یافت و سبب انشعاب در سازمان شد و دیگری آن که برای مقابله با انحصار طلبی خمینی باید برای دفاع از دموکراسی و دستاوردهای دموکراتیک قیام از نیروهای لیبرال و دمکرات حمایت کرد.

ما هیچ گاه خودمان به تصرف قدرت و یا دستیابی به قدرت فکر نکرده بودیم و در شرایطی هم نبودیم که این کار را بکنیم اما روز به روز با تهاجمهایی که به ما و نیروهای انقلابی و مردم صورت گرفت بیشتر خود را رو در روی حاکمیت جدید یافتیم.

س - ارزیابی شما از قیام آتی چیست و چه چشم اندازی برای آن می شود تصور کرد؟

بقیه در صفحه ۱۲

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

بحران در هائیتی و راه حل آمریکا



درآمد

تظاهرات و اعتراضات گسترده ای که علیه رییس جمهور کشور هائیتی، ژان برنارد اریستید، طی چند ماه اخیر جریان گرفته، اکنون به اوج خود رسیده است. در چند روز اخیر، صدها مرد با استفاده از سلاحهای سنگین به اشغال برخی از شهرها پرداخته اند. مخالفان اریستید توانسته اند هزاران تن از مردم این کشور را که اکثرا از طبقه متوسط جامعه هستند و همچنین قشر وسیعی از دانشجویان را به میدان بیاورند. عده ی دیگری از مردم که در این تظاهرات شرکت نکرده اند هم دست کم آنها تحمل می کنند. مردم هائیتی از سیاستهای دولت اریستید که برای آنها فقر بیشتر اما برای رییس جمهور ثروت و تجمل ایجاد کرده، به ستوه آمده اند. در این نوشتار تلاش می شود از علل بحران و نیروهای درگیر و نقش دولت آمریکا در این کشور، تصویر روشن تری ارائه داده شود. در دهه ۸۰، اریستید کشیشی بود که به صحنه سیاست کشیده شده و تحت تأثیر جنبش الهیات رهایی بخش و سپس به انتقاد کشیدن سیاستهای امپریالیسم آمریکا، مورد حمایت مردم این کشور قرار گرفت. این جنبش سرانجام به سرنگونی دیکتاتور دوالیه ختم گشت. ۸ ماه پس از آنکه او برنده انتخابات شد (سال ۱۹۹۱)، یک کودتای نظامی به دوران ریاست جمهوری او خاتمه داد. دولت بوش (پدر) و جمهوریخواهان آمریکایی، از این کودتا حمایت کردند و او برای مدتی برکنار گشت. اما در سال ۱۹۹۴ اریستید دو باره به قدرت رسید و این درحالی بود که جمهوری خواهان آمریکا با به روی کار آمدن مجدد اریستید به شدت مخالفت بودند. پس از نزدیک به دو دهه که از سرنگونی دیکتاتور دوالیه می گذرد، تار و پود اقتصادی و اجتماعی این کشور از هم گسیخته تر شده است. با اینکه مواضع ضد امپریالیستی اریستید او را

محبوب مردم کرده بود، او از خدمت به منافع آمریکا هرگز کوتاهی نکرد. اریستید با از میان برداشتن مشاغل خدماتی و سوبسید قیمتها و سیاستهایی که در راستای منافع صندوق بین المللی پول (IMF) بود، تا سر حد امکان در این مسیر کوشید. بنا به گزارش سازمان تغذیه و کشاورزی سازمان ملل (FAO)، وضعیت زندگی مردم فقیر این کشور اسفبار گشته است. ورشکستگی ساختار هرمی بانک ملی هائیتی و دو برابر شدن نرخ مواد سوختی، در آغاز سال ۲۰۰۳، صدمات سنگین اقتصادی وارد آورده است. قربانیان مقدم آن هم کودکان این کشور هستند. فقط اشاره به چند رقم از آمار داده شده توسط این سازمان، وخامت سطح زندگی مردم هائیتی را توضیح می دهد. بیش از یک میلیون و دویست هزار کودک مبتلا به میکرب ایدز دیگر بیماریهای کشنده هستند. از هر ۴ کودک زیر ۱۵ سال، یک کودک بی سرپرست، دارای نقص عضو، خدمتکار خانگی و یا دست فروش خیابانی است. از جمعیت ۸ میلیونی این کشور، بیش از ۳ میلیون و هشتصد هزار نفر قادر به تهیه مواد اولیه غذایی نیستند.

از سویی دیگر، اپوزیسیون دولت اریستید که از اتحاد سستی بین طرفداران پیشین او، دیکتاتور سابق دوالیه و طرفداران کوتای نظامی سال ۱۹۹۱ و قشر ممتاز این کشور تشکیل شده است نیز به هیچ رو در پی رفع این مشکلات نیست، بلکه اعضای آن نیز در پی نوبت خود برای چپاول مردم فقیر این کشور می باشند. در اوایل ژانویه سال جاری، نمایندگان ۱۵ عضو جزایر کاراییب (CARICOM)، با رهبران اپوزیسیون هائیتی که اکثر آنان را سرمایه داران و طرفداران پس مانده دیکتاتور سابق این کشور، دوالیه، تشکیل می دادند، دیدار و گفتگو کردند. سپس در ۳۱ ژانویه، رهبران جزایر مذکور طی یک جلسه با رییس جمهور هائیتی، در باره راهکارهای خاتمه بخشیدن به بحران سیاسی که در این کشور در حال اوج گیری بود، به گفتگو نشستند. در این ملاقات اریستید موافقت کرد که با نیروهای اپوزیسیون کنار آمده و در برگزاری انتخابات مجلس قانونگذاری که در راه است، همکاری کند. او گفت " زمان مصالحه فرا رسیده است". این درحالیست که مخالفان، انتخابات را تا

زمانی که او از ریاست جمهوری کنار نرفته باشد تحریم کرده اند. اینکه جمهوری خواهان دولت آمریکا از آغاز، دل چندان خوشی از اریستید نداشتند بر کسی پوشیده نیست. آنها بارها این مخالفت را آشکارا ابراز کرده اند. اگر چه جورج دبلیو بوش نیز خواهان ادامه سیاست اسلاف خود است، اما بنا به موقعیت کنونی، ناچار گشته است سیاستی بینابینی را در پیش بگیرد.

قرا گرفتن بوش در آستانه انتخابات ۲۰۰۴ و مسایلی که هم اکنون دولت آمریکا در عراق با آن روبروست، از جمله دردهایی که ناموفق بودن در امر یافتن سلاحهای کشتار جمعی برای او به وجود آورده و همچنین مشکلات اقتصادی، رییس جمهور آمریکا را بر آن داشته تا مانع رشد بحرانهای موجود در کشور هائیتی شود. مهمترین امر مورد توجه در این رابطه نیز وحشت آمریکا از هجوم پناهندگان هائیتی به این کشور است. از همین روست که کالین پاول درباره بحران بوجود آمده می گوید: ما بسیار نگران وضعیت هائیتی هستیم و سپس از پیشنهاد کاتولیکهای هائیتی مبنی بر تشکیل یک هیات ۹ نفره که هر دو طرف دعوا را در برگیرد، حمایت کرده و اظهار می دارد: این راه چاره ای قانونی ایجاد خواهد کرد تا مردم بتوانند خواستهای خود را ابراز کنند. اگرچه بعدا کاتولیکهای مزبور، حرف خود را پس گرفته و همراه با گروههای اپوزیسیون، خواستار برکناری اریستید شدند.

دولت آمریکا در واقع برای مردم این کشور دلسوزی نمی کند، همان طور که به مردم عراق هم اهمیتی نمی داد. تفاوت در این است که در عراق، صدام حسین دیکتاتور مرتکب نافرمانی از آمریکا شده بود، در حالیکه اریستید برنامه های صندوق بین المللی پول (IMF) را تحت فشار آمریکا به خوبی پیش برده است. بنابراین، آمریکا پیش از آنکه در فکر سرنگونی اریستید باشد، به بهره ای که می تواند از این بحران با تحت فشار قرار دادن او در امر پیشبرد برنامه های IMF ببرد، می اندیشد. با این حال، اپوزیسیون اریستید معتقد است که سرنگونی او حتمی خواهد بود و از همین رو حاضر به مشارکت در قدرت نیست.

طی درگیریهای خونینی که بین گروههای اپوزیسیون و نیروهای دولتی در جریان است و به آتش کشیدن خانه های مقامات دولتی و پلیس را در پی داشت، یک دانشجو فریاد می زند: ما این کار را ادامه می

دهیم تا بوش و وزارت خارجه او هر چه زودتر بیایند و این اشغال مسموم را بپزند.

با این حساب هر دو طرف روی اقدامات آتی آمریکا و تمایل به سوی خود حساب باز کرده اند. دولت بوش این فرصت را غنیمت شمرده و هر دو را برای پیشبرد منافع خود به بازی گرفته است. شایان توجه است که آقای ریچارد بوچر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، در رابطه با اوج گیری درگیریهای خشونت آمیز بین دو طرف می گوید: ایالات متحده معتقد است که بحران در هائیتی باید از راه دیالوگ و به طور صلح آمیز پایان یابد. در این راستا او پیشنهاد می کند عناصری از اپوزیسیون در دولت شرکت داده شوند. امپریالیسم آمریکا، خواست و نیاز مردم کشورها را هرگز مد نظر قرار نداده و نمی دهد، از همین رو مواضع و اقدامات خود را نیز با آنان همگون نمی کند.

آفریقا میدانگاه جدید اتحادیه اروپایی

درآمد

قدرتهای بزرگ اروپایی، سرخورده از بی اعتنائی آمریکا به مخالفت آنان با جنگ علیه عراق و برای جبران عقب ماندگی و به پس افکنده شدن خود، اکنون پاشنه ارسها را به سوی قاره آفریقا چرخش داده اند. سه کشور فرانسه، آلمان و انگلیس، با اهدافی یکسان و نقشه های پنهان خود که حتی در صورت لزوم تهاجم نظامی را نیز در بر می گیرد، گامهایی نه چندان آهسته در این راستا برداشته اند. نوشتار زیر نقش آلمان به طور ویژه و اتحادیه اروپا را به طور کلی، در به ثمر رساندن این اهداف توضیح می دهد.

کشورهای عضو اتحادیه اروپا، به ویژه آلمان، انگلیس و فرانسه، برای ایجاد زمینه ی پیشروی و نفوذ در قاره آفریقا، نخست با نام ایجاد روابط اقتصادی و درحالی که طرح توسعه و گسترش ارتش اتحادیه اروپا برای آمادگی عملیات ضربتی در هنگام لزوم را نیز در دست دارند، به فعالیت پرداخته اند. در این رابطه آقای شرودر به عنوان پیشقراول، با به راه انداختن کاروانی از ثروتمندان و سرمایه گذاران بزرگ، به سوی قاره آفریقا حرکت کرده است. درامه جاری، شرودر به همراه ۲۳ نفر از روسای تجار آلمان از جمله یورگن شرمپ از کمپانی مرسدس بنز،

بقیه در صفحه ۱۰

جهان در آینه مرور

ولفگانگ مایا هوبر از لوفت هانزا، رالف گونیش از شرکت بایرسدورف و مارتین کوهاسن، رییس کمرس بانک به کشورهای اتیوپی، کنیا، گانا و آفریقای جنوبی سفر کرد.

دیدار نخست در اتیوپی و با نخست وزیر این کشور، زناوایی و نماینده اتحادیه آفریقا که مرکز آن در این کشور مستقر است، صورت گرفت. در این ملاقات، صدر اعظم آلمان طی سخنرانی خود و پس از دادن قول یک "شراکت صادقانه"، با یادآوری این امر که این تنها یک پیمان اخلاقی است از تعارف کم کرده و به مبلغ می افزاید و می گوید: "اما این یک مسئله اقتصادی و حس عام سیاسی نیز هست." او اضافه می کند تا زمانی که تضاد و اختلاف در همسایگی اروپا وجود داشته باشد، این قاره نمی تواند آزاد باشد. البته در گذشته هم او نگرانی خود پیرامون رخنه خشونت و تروریسم از آفریقا به اروپا را بارها بیان کرده است.

منزلگاه بعدی شرودرکنیا بود. در حال حاضر و از اوایل سال جاری، این کشور به رهبری موای کیباکی، رهبر "اتحاد رنگین کمان" و تحت شعار "مبارزه بافساد" اداره می شود. آقای شرودر از کیباکی که کاملاً با قدرتهای غربی کنار آمده است، قدردانی کرده و قول دو برابر کردن کمک آلمان و افزایش آن به ۵۰ میلیون یورو را می دهد. این پول می بایستی به مصرف توسعه کشاورزی خصوصی و پیشبرد برنامه های آب و انرژی و همچنین آموزش نیروهای پلیس توسط متخصصین آلمانی و همچنین همکاری نیروهای امنیتی دو کشور برسد. شرودر در ضمن متعهد شد که موانع تجاری تحمیل شده اتحادیه اروپا برای این کشور را کاهش دهد.

آلمان در کنیا که برای محصولات و صنایع این کشور پتانسیل بازار مناسبی را دارد، پس از انگلیس، بزرگترین سرمایه گذاری را داشته است. کنیا که برای تشویق سرمایه گذاری بسیار فعال عمل می کند و شرایط سهلی برای سرمایه گذاریها ایجاد کرده است، همچنین سمبل ثبات در آفریقا به حساب می آید. اگر چه با بمب گذاری در سفارت آمریکا در نایروبی در سال ۱۹۹۸ و چند هتل در ۲۰۰۲، در این ارزیابی تزلزل ایجاد شد اما نتیجه آن همکاری بیشتر آلمان با نیروهای امنیتی این کشور بود.

توقف بعدی صدر اعظم آلمان در آفریقای جنوبی و ملاقات با تابو بکی رییس دولت این کشور بود. او نتیجه گفتگوهای دو طرف را این چنین اعلام

می کند: "ما اختلافاتمان را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که اختلافی با هم نداریم"

در واقع اختلاف بین این دو کشور بیشتر بر سر بر خورد این دو با زیمباوه بوده است. اتحادیه اروپا خواستار بر کناری رییس جمهور این کشور، رابرت موگابه و جایگزینی او با دولتی که با غرب همداستان باشد، بوده است. از اوایل سال ۲۰۰۲، اتحادیه اروپا به تحریم سیاسی این کشور و قطع کمک مالی به آن اقدام کرده است. این در حالی است که آفریقای جنوبی از موگابه حمایت می کند. برای آلمان انگشت گذاشتن بر مساله حقوق بشر در این کشور که در آن منافع اقتصادی آلمان مطرح نیست، آسان می باشد واز این رو بر آن پافشاری می کند. این در حالی است که تجربه نشان داده چنانچه پای این منافع در میان باشد، حرفی از حقوق بشر برده نمی شود. در چند سال اخیر، فعالیتهاى تجاری آلمان در آفریقا، به بیش از ۲۳ میلیارد یورو رسیده است. تنها در آفریقای جنوبی، ۴۵۰ کمپانی که هفتاد هزار نفر را در صنایع شیمیایی، اتوموبیل، برق و مهندسی به کار گرفته اند، حضور دارند.

آفریقای جنوبی که بزرگترین قدرت اقتصادی قاره آفریقا است، برای آلمان از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. مرسدس بنز، بیش از ۵۰ سال است که در صادرات خود به آسیا و استرالیا، این کشور را پایگاه خود قرار داده است. پایان آپارتاید نیز زمینه مناسب تری برای رشد اقتصادی این کشور ایجاد کرده است. کلاوس دان، یکی از اعضای هیات همراه شرودر، کنترل ۱۳ کمپانی را در آفریقای جنوبی در اختیار دارد که چهارده هزار نفر را به استخدام گرفته است. در یک مصاحبه با فرانکفورتر روندشاول، از دان سوال می شود که چرا به جای آفریقا در چین محصولات خود را تولید نمی کنید. پاسخ او برای آگاهی به اهداف سرمایه گذاریها یاد شده بسیار روشنگرانه است. او می گوید: "اگر کسی بخواهد محصولی به منظور



صادرات به آلمان تولید کند باید برود چین، با در نظر گرفتن سطح دستمزد در این کشور، اما مردم آفریقای جنوبی قادر به خرید کالای تولید شده در چین نیستند. اگر بخواهی برای استفاده منطقه ای

تولیدات داشته باشی. اینجا جای مناسب تری است. ۴۵ میلیون نفر در آفریقای جنوبی زندگی می کنند که ۸۰ درصد آنها این پتانسیل را در آینده دارند که مصرف کنند باشند. وقتی پول داشته باشند می توانند بخرند. نرخ رشد در اینجا ۱۵ تا ۲۰ درصد بوده است." او سپس از کنگره ملی آفریقا NAC که زمانی از سوسیالیسم دفاع می کرد و اکنون آنرا به کناری زده ستایش کرده و می گوید "تماشای اینکه با چه سرعتی ایده های گذشته را در سطل اشغال ریختند و به گلوبالیزاسیون پیوستند بسیار مجذوب کننده است. بویژه نلسون مندلا که فوراً درک کرد ایده های سوسیالیستی به تاریخ پیوسته اند. این پدیده جالبی است. سیاست های اقتصادی ما سریعتر تحت سیستم کمونیستی پیش می رود تا در دوران آپارتاید." کلاوس دان از سیاست خدماتی آلمان و حزب سوسیال دموکرات نیز انتقاد کرد و گفت: "اکنون باید برخاست و به راه افتاد" و دلیلش را هم این دانست که مردم آفریقای جنوبی چاره ای ندارند جز اینکه از جای خود تکان بخورند. او گسترش جهانی سازی که برای سرمایه داران بزرگ ثروت و قدرت و برای مردم فقیر اسارت و کار بیشتر با مزد کمتر ایجاد می کند را اهداف کلی نفوذ در آفریقا خواند.

شرودر، دریایان سفر خود از غنا دیدار کرده و از "مرکز آموزشی کوفی عنان" برای سربازان آفریقای نیروی حافظ صلح، بازدید نمود. تاکنون دولت آلمان با هدف جلوگیری از بروز اختلافات و درگیریها در این کشور، مبلغ قابل ملاحظه ای که بیش از ۲/۱۵ میلیون یورو را در برمی گیرد، به مرکز موزور کمک کرده است.

همراه با حضور هر چه بیشتر قدرتهای اروپایی در صحنه سیاسی و اقتصادی آفریقا، حضور نظامی آنان نیز گسترش می یابد. کشورهای انگلیس و فرانسه در امر دخالت نظامی در این منطقه هنگام بروز اختلافات، بسیار پافشاری داشته اند. این تا جاییست که فرانسه معتقد است اروپا باید پا به پای آمریکا،

نقش نظامی مهمی در جهان داشته باشد. بنابه مطلبی درج شده در مجله اشپیگل، در نشست بروکسل، برنامه های آتی برای دخالت نظامی اتحادیه اروپا در آفریقا طرح شده است. در این برنامه، آلمان با فرستادن ۱۸ هزار سرباز برای تکمیل نیروی ۶۰ هزار نفره اتحادیه اروپا در این منطقه، نقش پر قدرتی را ایفا می کند. البته شکی نیست که به خاطر مخالفت مردم این کشور، نیروهای مزبور به طور تدریجی و در ابتدا تحت نام کمکهای انسانی وارد این منطقه خواهند شد، مانند آنچه در کشورهای بالکان رخ داد. سپس ناظرین و متخصصان و در خاتمه "دسته کوچکی از سربازان" وارد عمل خواهند شد.

با این حال، آلمان تنها قدرت غربی نیست که به این منطقه از جهان توجه نشان می دهد. فرانسه نیز سربازان خود را به مستعمره سابق خویش، ساحل عاج، فرستاده است. قدرتهای اروپایی در رقابت با آمریکا قرار گرفته اند. در سال ۱۹۹۷، آمریکا نقش فعالی در سرنگونی دولت موبوتو در زبیرکه مورد حمایت فرانسه بود، بازی کرد. در واقع با سلاحهایی که سازمان سیا در اختیار رهبر مخالفین او، کابیلا، قرارداد این اقدام میسر گردید. در سال ۲۰۰۳، واشنگتن نیروهای خود را به لیبیا که در نتیجه جنگ داخلی از هم گسیخته شده بود، فرستاد. سال گذشته نیز بوش، رییس جمهور آمریکا، برای پیشبرد منافع کشور خود، به سلسله سفرهایی در این این کشور دست زد.

"قاره فراموش شده" آفریقا از آن جهت توجه قدرتهای بزرگ غرب را برانگیخته است که دارای ذخایر سرشار از مواد خالص، یک بازار با پتانسیل رشد بسیار و نیروی کار ارزان می باشد. کشورهایی چون نیجریه و کنگو که دارای ذخایر عظیم نفتی هستند، نیز نظر این قدرتها را به سوی خود جلب کرده اند. اگر چه قدرتهای یاد شده تلاش می کنند با ماسک کمکهای انسانی پیشروی خود در این گوشه از جهان و سود جویی از ذخایر طبیعی و نیروی انسانی آن را بیوشانند. در انتها حاصل این اقدامات، منافی برای مردم، بویژه کارگران کشورهای اروپایی که کار خود را به دلیل سود جویی کارفرمایان از کار ارزان در دیگر کشورها از دست می دهند و همچنین برای کارگران آفریقای که با درآمد پایین و بدون هیچگونه تامین اجتماعی به کار کشیده می شوند، در بر ندارد.

سیاست امپریالیسم حفظ و گسترش رژیمهای مذهبی است

جعفر پویه

جهان عرضه کنند. رژیم می که بعد از افغانستان، حاصل جهانی سازی به شیوه آمریکایی در منطقه خاورمیانه است. با این عمل آمریکا نه تنها خاندان آل سعود در عربستان نفس راحتی می کشند، بلکه دیگر همپیمانان آمریکا در حاشیه خلیج فارس هم راضی به نظر می آیند. اما حکایت جمهوری اسلامی ایران از نوعی دیگر است. پس از توافقات پشت پرده آیت اله ها با آمریکا و در پی آن با بخشی از اتحادیه اروپا، عقب مانده ترین بخش حکومت یک مرتبه افسار پاره می کند و به لت و پار کردن حریف در صحنه داخلی می پردازد. به طور بی سابقه ای همه سرجنابان رقیب را از صحنه حاکمیت جaro کرده و تلاش می کند تا حاکمیت را یکدست کند تا در سیاستگذاری چه در داخل و چه درپهنه بین المللی، از سیاستی یکدست برخوردار شود. هرچند در این مجادله داخلی، حریف مقابل به القابی چون "توسعه سیاسی" و "اصلاحات در پهنه اقتصادی" مزین بود، ولی ناگفته پیداست که توسعه سیاسی در رژیم ولایت فقیه به توسل به قانون اساسی آن که به قول خاتمی رهبر اصلاحات چپهای حکومتی هرگونه تغییری در آن خیانت است (نقل به معنی) گزاره ای بیش نیست و ره به ترکستان می برد. اما عدم قاطعیت دوم خردادیها و دودوزه بازی کردنشان برای برخورداری همزمان از خدا و خرما، تبشه ای بود که به ریشه شان خورد و حامیانشان در سطح بین المللی را از آنان ناامید کرد. در این ناامیدی بین المللی از دوم خردادی ها، حریف مهره هایش را آرایش داد تا در یک حرکت قاطعانه تیر خلاص آنان را بزند و به پاکسازی نهادهای مورد نیار خود بپردازد. هرچند سودای بازگرداندن موقعیت به قبل از دوم خرداد رویایی است که علی خامنه ای در پی آن است، ولی گسترش اطلاعات و شکسته شدن قداست مقامهایی که قبل از آن همیشه بعنوان خط قرمز مورد توافق طرفین بود، حاصلی است که این رویا را نقش بر آب می کند. شعارهای دوله: "شاه، شاه، اکبر شاه بگو مرگ بر شاه" و یا قاتلین فروهر زیر عبای رهبر، این قداست را زیر سوال برد و در تیر رس قرار داد. دوم خردادی ها که بعد از یک دوره فطرت فقط به دلیل دهن کجی مردم به طرفداران ولایت فقیه، به نان و نوایی رسیده بودند، بدون اینکه هیچ برنامه ای برای اداره امور داشته باشند، یک

انقلاب سفید به بار آمده بود تا جیب یغماگران را با سرکوب هر ندای آزادیخواهی پر کند. اینان برای بلعیدن نسلی دهان گشوده اند که از نظر دانش و شعور نه تنها هیچ خویشاوندی با این کهنه سربازان بی مدال ندارد، بلکه تفاخر به آریایی بودن و به رخ کشیدن نسل خویش و در افتادن با جمهوری اسلامی با مهمل تازی بودن، آنان را از فانیسم پس این کلمات آگاهی می دهد و هشدار که اینان از تاریخ هیچ نیاموخته اند و بار دیگر در مناقصه بازار سیاست خود را به حراج گذاشته اند و متاع عرضه شده آنان بی مشتری است، هرچند با دموکراسی خواهی و آزادی طلبی بزرگ شده باشد.

این هوسهای خفته چگونه سر بر می آورد و آیا با شرایط جدید، هیچ محلی از اعراب برای اینها وجود دارد؟ بررسی سیاستهای امپریالیسم آمریکا در منطقه و عملکرد آن برای در دست نگاه داشتن ابتکار عمل نشان می دهد که سیاست آمریکا و همپیمانانش، در افتادن با رژیمهای مذهبی منطقه نیست، بلکه برعکس تصمیم به گسترش آنها دارد. نیم نگاهی به قانون اساسی دولت جدید افغانستان و پیش نویس قانون اساسی جدید عراق که بر وجه اسلامی بودن حاکمیت در این کشورها تاکید می کند و دین رسمی را در این کشورها اسلام اعلام کرده و رژیمهای دست نشانده خود را نیز اسلامی می نامد، نشان دهنده این تصمیم است. سرنگون کردن رژیم بعثی و لائیک عراق و در پی آن روی کار آوردن حاکمیتی با تاکید بر وجه اسلامی آن، نشان می دهد که آمریکا نه تنها در این بین هیچ مشکلی با رژیمهای مذهبی ندارد، بلکه خود به کمک آنان می شتابد و با از دخمه بیرون آوردن امثال آیت اله سیستانی و تشویق او به دخالت در امور جاری، به زیر قبای آنها باد پف می کند. اظهار نظرهای سیاسی ملایی که در اوایل هیچ علاقه ای به سیاست نشان نمی داد را باید نشان از چه چیزی دانست؟ آمریکا برای به صحنه آوردن آیت الله سیستانی، حتی در رابطه اش با سازمان ملل تجدید نظر می کند تا نمایندگان این سازمان در ملاقات با شیخ عزلت گزیده، او را تا مرتبه آلترناتیو در عراق بالا برند و به دست او رژیم اسلامی جدید عراق را به

پروسه جهانی سازی به شیوه آمریکایی همچنان در بن بست درجا می زند و در این رهگذر، سیاستگذاران امپریالیسم آمریکا با آزمون و خطا سعی دارند راه پیش گرفته شده را به سرانجامی برسانند. سخنرانی جرج دبلیو بوش هنگامی که به جنگ تمدنها پرداخت و با اشاره به محور شر در جهان و متوجه کردن انگشت اتهام به جانب آن به عنوان مانعی در این راه، خیل پراکنده ورشکستگانی که در آرزوی تغار ماست شکسته ای بودند، را به وسوسه انداخت. گنجانیدن نام جمهوری اسلامی در این محور و تهدید آن به شیوه های مختلف، بسیاری از ذهنها را از مسیر پیش گرفته شده توسط امپریالیسم آمریکا منحرف کرد. پادوهای سابق با برق انداختن پاگونههای موروثی و به نمایش گذاشتن سوابق جان نثاری خود، با تمسک به ذخایر زنگ زده از ماترک سالهای خوش نوکری در استان اربابان حق ناشناس، آمادگی خود را برای به عهده گرفتن نقش جدید اعلام کردند. اما آنچه این گماشتگان سابق که اکنون خزان زندگی را همراه با واریس سیاسی حاصل از سالها بی تحرکی سپری می کنند، به نمایش گذاشته اند چنان بوی کپک زدگی از آن به مشام می رسد که همپالکیهای گذشته شان را هم از آن دل زده می کند. توسل به فیلمهای سالهای دهه چهل و پنجاه، به میدان آوردن تحلیل گرانی که خود را به زور رنگ مو و لوازم آرایش کریستین دیور تلاش دارند جوان جابزنند و بالرزش دستی که توان به کار گرفتن مداد را هم ندارد و زانوانی که تا در دستشویی، صاحبش را همراهی نمی کند، می خواهند به فتح میهن اهورایی خویش بروند و دوباره نسل آریا را به شوکت گذشته خود باز گردانند. شوکتی که افتخارش سرکوب دولت ملی دکتر مصدق تحت نام "قیام ۲۸ مرداد" است و از غارت روزانه ۶ میلیون بشکه نفت، توسط کنسرسیوم جانشین انگلیسی هایی که دستشان کوتاه شده بود، و پابرهنگی بخش عظیمی از مردم ایران رنگ و جلا می گیرد. شوکتی که با گسترش سرسام آور آلونک نشینی در حاشیه شهرهای بزرگ، که به قیمت خانه خرابی روستائیان تحت نام

شبه ره صد ساله رفتند و به مناصبی رسیدند که در عمل برای آنان آرزوی نمود. اما این رانده شدگان از کانونهای قدرت، در پایان جنگ ایران و عراق و به سر رسیدن تاریخ مصرفشان، در دور جدید قدرت باد آورده آنچنان به فلاکت افتادند که نشان دادند در صورت عدم همکاری بخشی از تکنوکراتهای پیرامون رفسنجانی، قادر به اداره امور به مدت چند روز هم نیستند. عدم درک درست آنان از موقعیت و نداشتن انسجام نظری و برنامه تدوین شده برای اداره امور، خیلی زود دست آنها را رو کرد و نشان دادند که در پس شعارهای زیبای مصرف شده در نشریات منتشر شده در محافل روشنفکری شان، چیزی در چپته ندارند. براین بستر بود که شعار بی محتوای "فشار از پایین و چانه زنی در بالا" که توسط حجابیان، این اطلاعاتی رانده شده طرح گردید، به عنوان استراتژی آنان در دستور قرار گرفت. جبهه ای از طیف رنگارنگ سوء استفاده کنندگان تازه به قدرت رسیده، راه چاره را در چانه زنی می بیند و هر دسته در پس این چانه زنی، در راستای منافع شخصی و بانندی خود به مذاکره می پردازد. و در صورت توافق با قدرتمداران، در سایه مشغول چپاول در غنیمت به دست آورده می شود. در این رهگذر کسانی که به عنوان بدنه این جریان از مناصب حکومتی فاصله دارند و تلاش می کنند که در این چپاول شریک شوند، وقتی سر خود را بی کلاه می بینند به داد و فریاد می پردازند و تمایل به پایین که چانه زنی در بالا را ممکن می کند را دستمایه قرار می دهند. غافل از اینکه مردمی که به دلیل نفرت از زورمداران و چماقداران حکومتی ولایت فقیه، به رقیب آنان رای داده اند در این فضای به دست آمده کار خود را می کنند و به قول معروف یک مویی از خرس را نیز غنیمت می شمارند و با به خیابان آمدن، راس حکومت را خطاب قرار می دهند. اینجاست که نقاب "اصلاح طلبی" از رخ مدعیان دروغی فرو می افتد و در همکاری با سازمانهای سرکوبگر هر چه بیشتر خود را افشا می کنند. این است که قیام دانشجویان در ۱۸ تیر، با محمل حمایت از روزنامه سلام که متعلق به یکی از رهبران سرشناس دوم خردادی یعنی موسوی خوینی ها است، نه تنها مورد حمایت موسوی

بقیه در صفحه ۱۲

ولایت شاهی

منصور امان

سالگرد پیروزی قیام ضد سلطنتی هنگامی فرا می رسد که سلطنتی دیگر، بارگاه و درباربرافراشته و تخت طاووس خویش را بردوش گماشتگان، به سوی خلوت مشورتی مجلس گسیل داشته است. نزدیک به بیست و پنج سال پس از برچیده شدن پادشاهی مطلقه، اینک ولایت مطلقه، از باربنای مقوایی جمهوری می کاهد و آن را از تعهد به یک تشریفات نمایشی دیگر رها می گرداند. و این تنها تلاش نظام ولایت فقیه برای بازگشت دادن نظم پیشین به شمار نمی رود.

آماجهای دموکراتیک میلیونها تن که نظم شاهی را در زمستان ۵۷ رویدند، از همان نخستین گاه دست اندازی آیت الله خمینی و شرکا به قدرت یادآورده، به کناری رانده شد تا جای آنها را یاوه های ایدیولوژیک بگیرد. بافته هایی که کاربرد خونریز آنها بیش ازهرامردیگر، درعایق کردن "خمیه نظام" در برابر نفوذ مطالبات زنده ی جامعه خلاصه می شود.

ولی فقیه کنونی، به کار تکمیل آن چه برآمده که سلف او ناتمام گذاشت، مدال برگراری نخستین همه پرسی قلابی و ضد دموکراتیک را خمینی به گردن آویخته است و روال گزینش و دست چین کردن نامزدهای انتخابات گوناگون را نیز همو به جریان انداخت. جانشین وی، تنها این رویه را ژرفش داده است. مطالبه آزادی و عدالت، شبحی است که رژیم جمهوری اسلامی را با هرچهره و آرایش، از بهمن ۵۷ تا اکنون تعقیب کرده است. گریبان ولایت و همدستان رنگ شده اش، از چنگ نیرومند آن خلاصی نخواهد یافت.

۲۲ بهمن ۱۳۸۲

قیام بهمن ۱۳۵۷: بازشناسی تاریخ

بقیه از صفحه ۸

ج - ما اکنون نیز شاهد قیامهای کوچک و یا شبه قیامها و شورشها در گوشه و کنار هستیم. نظیر خیزشهای شبانه خرداد ماه گذشته و یا خیزش کارگران در شهر بابک. به دلیل خصلت انفجاری جامعه ایران ارزیابی دقیق شکل آن مشکل است. امکان یک تغییر و تحول سریع نیز وجود دارد. به نظر من شرایط فعلی برای قیام از شرایط سال ۵۷ از بسیاری جهات برای نیروهای ترقیخواه مناسب تر است و من به این شرایط خوش بین تر هستم. با وجود آن که ما شاهد وجود تشکیلات منسجمی از نیروهای انقلابی و کمونیست در داخل به صورت محسوس نیستیم، اما در یک شرایط انقلابی همانند مقطعی که ما در روزهای ۱۹ تا ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ بودیم و توانستیم ستاد علنی ایجاد کنیم، امکان ظهور علنی نیروهای انقلابی و عمل کردن آنها وجود دارد و اگر تغییراتی چون مداخله نظامی خارجی در ایران رخ ندهد و اگر رژیم تن به عقب نشینی واقعی ندهد، می توان گفت که شرایط روز به روز بیشتر برای قیام مسلحانه و براندازی جمهوری اسلامی آماده می شود.

۲۳ بهمن ۱۳۸۲

× امید حبیبی نیا زندانی سیاسی بازمانده قتل عام سال ۶۷ روزنامه نگار و مدرس ارتباطات و مدیر پژوهشی پیشین در ایران بوده است. وی عضو هیئت اجرایی کمیته پیگیری وضعیت احمد باطنی نیز هست. کتاب خاطرات وی از هجدهم تیر ماه به زودی چاپ خواهد شد.

× مهدی سامع، متولد ۱۳۲۴ در اصفهان و فارغ التحصیل دانشکده پلی تکنیک است. وی از سال ۱۳۴۵ به عضویت بخش دانشجویی گروه جزئی-ظرفی و سپس سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در می آید و پس از چند بار دستگیری و زندان، در سال ۱۳۴۹ در ارتباط با گروه فلسطین دستگیر و در دادگاه نظامی به پانزده سال زندان محکوم می شود××. وی در آذرماه سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد و بلافاصله از طرف سازمان چ.ف.خ مسئول ایجاد بخش علنی سازمان شد. او مسئول صحنه گردهمایی ۱۹ بهمن و تظاهرات ۲۱ بهمن سال ۱۳۵۷ بود. پس از قیام و پس از اختلاف نظر با کمیته مرکزی وقت پس از انشعاب به اقلیت پیوست و عضو تحریریه هفته نامه کار و مسئول کمیته کردستان این سازمان شد. به دنبال بروز اختلاف با کمیته مرکزی اقلیت وی با اعلام برنامه هویت، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (پیرو برنامه هویت) را سازمان داد. در حال حاضر وی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و نماینده این سازمان در شورای ملی مقاومت ایران است، او همچنین یکی از اعضای فوروم اجتماعی ایران- گروه تدارک است.

× توضیح ایران نبرد: مهدی سامع در سال ۱۳۴۸ در ارتباط با گروه فلسطین دستگیر می شود و پس از ۶ ماه آزاد می شود. وی پس از ۳ ماه دوباره دستگیر و در ارتباط با فعالیتهایی که با سازمان داشت به ۱۵ سال محکوم می شود.

سیاست امپریالیسم

حفظ و گسترش

رژیمهای مذهبی است

بقیه از صفحه ۱۱

خوبی قرار نمی گیرد، بلکه با عقب نشینی سریع او و تن دادنش به محاکمه در دادگاه غیر قانونی روحانیت و در حالیکه حداقل دفاع را هم از خود نمی کند، نشان می دهد که آنچه براننده این جماعت نیست اصلاح طلبی به معنی عمل علیه نهادهای غیر قانونی است.

کارنامه هشت ساله دوم خردادیه پر است از این پشت کردن به مردم و پناه بردن به زیر عبای ولایت فقیه. درخواستهای جا و بیجای آنان از رهبر "به عنوان مقام ولایت برای پادرمیانی و حل و فصل مشکلات به وجود آمده (آخرین آن موضوع رد صلاحیت گسترده آنان توسط شورای نگهبان و درخواست از رهبر طی نامه دست جمعی)، پذیرش موقعیت ولایت فقیه در مقامی ورای قانون است و گلایه های آنان از اینکه بعضی از افراد اصلاح طلب نبوده و خود را در صفوف آنان جا زده اند، حرف مفتی بیش نیست. چرا که این رویه همگی آنان بوده و اصلاً چانه زنی در بالا معنی دیگری غیر از این ندارد. اینکه بخشی از این نیروها همچون مجاهدین انقلاب اسلامی در تئوری به اقتصاد دولتی معتقدند و شعار خصوصی سازی و کوچک کردن دولت از جانب بخش هایی دیگر با مبانی نظری این گروه مشکل دارد. جارو جنتالهای ابراهیم اصغر زاده دبیر کل حزب همبستگی، شورای شهر تهران را به روزی انداخت که نبودش را به خودش ترجیح دادند. سخن را کوتاه کنیم، عدم انسجام دوم خرداد و بی برنامهگی و ندانم کاریشان، سردمداران در سایه را از آنان ناامید کرد و جمهوری اسلامی برای بقای خودش و ادامه حیات راهی به جز دور کردن

آنان از مراکز قدرت نداشت. این سرنوشت را آنان خود برای خویشتن رقم زدند و خودشان هم بیش از بقیه بدان آگاهند. اینکه چندین بار تا کنون تصمیم گرفتند تا از حاکمیت خارج شوند، نشان از این آگاهی دارد. اما اینگونه رانده شدنشان از قدرت را هرگز تصور نمی کردند و علت آن هم موقعیت جدید و بدست گرفتن ابتکار عمل توسط حریف در زد و بند پشت پرده و بی عرضه گی آنها از استفاده از موقعیت حکومتی شان در اتفاقات اخیر و ناتوانی در مدیریت بحران است.

امپریالیستها برای توافق با رژیم در ایران نیاز دارند که طرف حسابشان مشخص و قول و قرار فی مابین در یک دوگانگی گرفتار نباشد. این است که حرکت طرفداران تصفیه دوم خردادی ها، زیاد هم به مذاق آنان ناخوش نیست. هرچند که می پسندیدند دوم خردادیها اینگونه کنند. صحبت از دموکراسی و دفاع غارتگران رنج و کار مردم از حقوق بشر هیچ به واقعیت نزدیک نیست. چون امپریالیسم برای پیشبرد سیاستهای خود نیاز به حکومتیایی دارد که با برنامه آنان هماهنگ باشد و در این راستا خامنه ای و رفسنجانی برای حفظ موقعیت خود و ماندنشان در حاکمیت، نه تنها به این سیاستها گردن می گذارند، بلکه اگر نیاز باشد خود نیز بعنوان بخشی از گماشتگان آنها قدم در راه خواهند گذاشت. به امضای محدود سازی سلاحهای اتمی از این زاویه باید نگاه کرد. ارسال کمکهای انسانی به زلزله زدگان بم و ملغا کردن تحریم رژیم در کوتاه مدت و گفتگوهای علنی در ژنو و سنای آمریکا، نشان از گردن گذاری ولایت فقیه به این سیاستها دارد. نقش حسن روحانی در مذاکرات کاخ الیزه و سر در آوردن شاهزاده چارلز از تهران، همراهی بخشی از اتحادیه اروپا با این سیاست است.

به همین دلیل واکس زدن پوتین های ژنرالهای ربع قرن گذشته کاری است بیهوده و نیم خیز کردن آنان برای قدرت از طریق اربابان سابق به شیوه ۲۸ مرداد، خشت بر آب زدن است. رژیم جمهوری اسلامی از دید مردم ایران نامشروع است و باید بدست هم اینان سرنگون شود. تدارک یک قیام همگانی راه چاره رسیدن به دموکراسی در ایران است.

زنان در مسیر رهائی

الف. آناهیتا

Sawghataq در اثر حمله ناگهانی نیروهای آمریکایی به این روستا در ولایت اروزگان، ۱۸ تن از ساکنان آن که در میان آنها ۴ کودک و ۳ زن دیده می شدند، به قتل رسیدند. عبدالرحمان، بخشدار چارچنو می گوید: تمام کسانی که کشته شدند افراد غیر نظامی بوده و تا کنون هیچ اطلاعاتی از علت حمله نیروهای آمریکایی به این روستای کوچک، به ما گزارش نشده است.

سرهنگ Bryan Hilferty، سخنگوی نیروهای آمریکایی تعداد کشته شدگان را ۴ نفر گزارش کرده و به این منطقه بعنوان یکی از عمده ترین سنگرهای گروه طالبان اشاره نموده است.

بحث پیرامون سمبول های مذهبی در بلژیک

AFP I Brussels، Times، فوریه ۲۰۰۴ - دو سناتور بلژیکی در تلاش هستند که قانونی مشابه قانون "منع پوشش اسلامی" که چندی پیش در کشور فرانسه به تصویب رسید را در بلژیک به ثبت برسانند. منع پوشش اسلامی در مراکز دولتی به یکی از داغترین موارد مورد بحث در اروپا تبدیل شده است. بعد از تصویب این قانون در کشور فرانسه، اکنون سیاستمداران در کشورهای بلژیک و آلمان نیز در تلاش به ثبت رساندن قانونی مشابه در این کشورها هستند.

زیمباوه

Amnesty، AFP، فوریه ۱۲ - فوریه ۲۰۰۴ - به گزارش سازمان عفو بین الملل، طی ماه ژانویه دست کم ۱۳۷ زن جوان فقط در پایتخت زیمباوه مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. براساس تحقیقات به عمل آمده، ۱۸ درصد از زنان در زیمباوه، در طول زندگی خود مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

طبق گزارش Woman's Coalition of Zimbabwe که چندی پیش با برگزاری راهپیمایی گسترده ای خواستار توقف اعمال خشونت و تجاوز جنسی علیه زنان شد، ۹۰ درصد زنانی که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند مبتلا به ویروس ایدز شده اند.

به گزارش AFP، بیش از ۳۰۰۰ نفر هر هفته در این کشور به دلیل ابتلا به بیماری ایدز، جان خود را از دست می دهند. مدیر تشکل ائتلافی زنان زیمباوه، Janah ncube، در جریان این راهپیمایی، خطاب به تمامی مردان

نیروهای اسرائیلی خانه های فلسطینی را ویران ساختند، یک زن را به قتل رسانده و سه تن دیگر را مجروح ساختند

Middle East online، ۲۱ ژانویه ۲۰۰۴ - یک زن فلسطینی در حمله سربازان اسرائیلی به کمپ Rafah، محل اقامت فلسطینیها کشته شد. نیروهای اسرائیلی، بعد از تخریب ۲۰۰۰ خانه، بیش از ۴۰۰ نفر را بدون اسکان رها کردند. خانم مونا احمد اسمائیل، ۳۱ ساله، توسط سربازان اسرائیلی در اثر اصابت گلوله به سرش کشته و دو خواهر و برادر نوجوان وی نیز به شدت زخمی شدند.

عراق

Associated Press، ۱۳ ژانویه ۲۰۰۴ - صدها تن از مردم عراق در ناحیه فلوچه، در اعتراض به گروگان گیری یک دختر ۱۷ ساله عراقی توسط نیروهای آمریکایی، دست به راهپیمایی زدند. این راهپیمایی توسط هلوکیتراهی نیروهای آمریکایی مورد حمله قرار گرفت و در نتیجه این حمله، یک دختر ۳۳ ساله به نام سحرعدنان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. برادر و پدر وی نیز شدیداً مجروح شدند. پسرعموی وی، خلیل ابراهیم، در این رابطه گفت: "حق و حقوق ما از بین رفته و لگد مال شده. نگاه کنید دموکراسی چه زیباست!!! آنها در ابتدا دختر ۱۷ ساله را به گروگان می گیرند و سپس جوانان را می کشند. واقعاً که ما در عیش و نعمت زندگی می کنیم!!!!"

طبق این گزارش، روز دوشنبه قبل از این حادثه نیز نیروهای آمریکایی با گشودن آتش به سوی یک اتومبیل در بغداد، راننده و کودک ۱۰ ساله سرنشین این اتومبیل را به قتل رساندند. عمه کودک مقتول می گوید مادر این کودک در اثر تیراندازی شدیداً مجروح شده است.

سه زن در طی یورش هوایی نیروهای آمریکایی به یک روستا در افغانستان کشته شدند.

Arab world woman news، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۴ - به گزارش Jan mohammad khan، کدخدای روستای

و زنان و فعالان حقوق بشر گفت: "ما بسیار عصبانی و نگران هستیم، ما از قانون می خواهیم که از ما حمایت کند."

قتل ناموسی، دختر جوان دیگری را به کام مرگ فرو برد

Amnesty، Aman daily news، فوریه ۲۰۰۴ - به گزارش سازمان عفو بین الملل، دختر ۱۷ ساله ای به نام فادله فاروق، به منظور دفاع از ناموس و حیثیت خانواده، توسط برادر خود در لبنان به قتل رسید.

طبق گزارش پلیس لبنان، مقتول بخاطر ازدواج با پسر اهل سوریه دو هفته پیش از خانه فرار می کند و در طبقه ششم آپارتمانی در تریپولی مستقر می شود. برادر وی بعد از پیدا کردن خواهرش و بستن دست و پای او، با کشیدن کیسه ای پلاستیکی او را خفه کرده و سپس با تلفن دستی به پلیس زنگ زده و با شرح چگونگی قتل و معرفی خود و دادن آدرس آپارتمان به پلیس، متواری می شود.

تعطیلی مراکز آموزش رانندگی زنان در هرات

بی بی سی، ۱۷ فوریه ۲۰۰۴ - مقامات هرات در غرب افغانستان، یک مرکز آموزشی رانندگی برای بانوان را به دلیل نداشتن مجوز قانونی برای این کار، تعطیل کردند.

این مرکز از چند روز پیش به ابتکار یک نهاد غیردولتی "NGO" شروع به کار کرد و مسئولان آن می گویند که از پیش، اداره امور اجتماعی دولت ناحیه ای هرات را در جریان گذاشته بودند. این نهاد همچنین مدتی پیش بخاطر انجام برخی از مسابقات ورزشی بین دختران مورد انتقاد مقامات محلی هرات قرار گرفته بود.

این اقدامات بی سابقه نبوده و چندی پیش بطور مثال تعدادی از فروشندگان زن که در دو فروشگاه بزرگ شهر مشغول به کار بودند، با تهدید برخی مجبور به ترک کار خود شدند.

خانم یونار محمد توسط نامه ای به مرگ تهدید شد

One world، فوریه ۲۰۰۴ - خانم یونار محمد، بنیان گذار تشکل زنان عراق، The organization for woman's freedom از طرف لشکر صحابه به مرگ تهدید شد. خانم یونار محمد یکی از زنانی است که به قطعنامه ۱۳۷ که شورای رهبری عراق به آن رأی داد و تصمیم به تغییر قانون خانواده عراق و جایگزین کردن آن با

قوانین اسلامی دارد، شدیداً مخالفت کرد.

یونار محمد می گوید: "بعد از شرکت من در تظاهرات علیه قطعنامه ۱۳۷، در نامه ای که متن آن برنامه قتل مرا طرح ریزی کرده است، به من اخطار دادند که اگر همچنان از تساوی حقوق زنان عراقی دفاع کنم، به جرم ارتداد به قتل خواهم رسید. آنها این موضوع را به وضوح در نامه ای به من بیان کرده اند."

وی در طی مصاحبه ای با خبرنگار بی بی سی، ۱۸ فوریه ۲۰۰۴، گفت: "احزاب اسلامی بیش از نیمی از کرسیها را در شورای حکومتی عراق در دست دارند و این احزاب نیمی از عراق را به حکومتی دینی تبدیل کرده اند و در این مناطق زنان اجازه ندارند بدون حجاب از خانه های خود خارج شوند. مشکل فقط به سرکردن چادر نیست، بلکه نماد بردگی است که همراه حجاب می آید و آنها سعی دارند ما را به دام بیاندازند. اگر قانون شریعت اسلامی تصویب شود، آینده زنان عراقی بسیار تاریک خواهد بود."

وی ادامه می دهد که "وقتی جنگ علیه عراق اعلام شد، به دلیل حملات ۱۱ سپتامبر به آمریکا بود و آنچه ما حالا می بینیم به قدرت رسیدن همانهایی است که موجب رویداد ۱۱ سپتامبر شدند. در آن واقعه، تروریسم، غیرنظامیان آمریکایی را هدف قرار داد اما حالا تمام زنان عراقی را هدف قرار داده است."

یونار محمد می گوید: "آنها سعی دارند ما را با ارقام و آمار سرگرم کنند تا بتوانند آزادانه قوانین مدنی عراق را به گونه ای تغییر دهند تا زنان شهروندان درجه دوم محسوب شوند، تا یک مرد بتواند ۴ زن اختیار کند، حق اشتغال و تحصیل را از زنان بگیرند مگر آنکه شوهران و پدران آنها اجازه بدهند. این یعنی قانون اسلام."

گفتنی است که قرار بود روز چهارشنبه ۱۸ فوریه، گروه هائی از زنان برای جلوگیری از رسمیت یافتن قوانین اسلامی در این کشور، اقدام به تحصن کنند اما بسیاری از آنان به دلیل بیم جان خود، در این تظاهرات شرکت نکردند.

سه شنبه ۲۷ ژانویه، گزارشی مفصل پیرامون نگرانی زنان تحصیل کرده و شاغل عراقی نوشته Sarah el deeb در Associated Press

تحت عنوان "صدام حسین ما را تحمل می کرد اما محافظه کاران و پیروان

بقیه در صفحه ۱۴

افول ستاره بخت دوم خردادی ها

جعفر پویه

در هنگامه ای که ستاره بخت "اصلاح طلبان" حکومتی رو به افول نهاده است، رهبران این باند برای جلوگیری از غرق شدن کامل خود، دست به تلاشهای مذبحخانه ای می زنند. آنها درحالی که می دانند تمام ماجرای حذفشان از حکومت توسط خامنه ای رهبری شده است، در سخن و عمل به گونه ای رفتار می کنند که نه سیخ بسوزد و نه کباب. اما گفتار و کردار آنان، هرچه بیشتر ماهیت دروغین اصلاح طلبی شان را برای مردم بر ملا می کند. وقتی که حکم خامنه ای بعنوان ولی فقیه و صاحب قدرت مطلقه، توسط آنان به ماده واحده ای با قید سه فوریت تبدیل و به دست خودشان در مجلس ارتجاع تصویب می شود، بسیار بعید به نظر می رسد که مردم باور کنند آنان برای محدود کردن ولی فقیه در چارچوب قانون اساسی تلاش کرده باشند. این جمله هجدهمین بیانیه ای که توسط نمایندگان متحصن بعد از اعلام سر سپردگی به خمینی صادر شده و تاکید دارد: "حذف نظارت استصوابی و اصلاح قانون نظارت بر انتخابات مطابق با اصول قانون اساسی یکی از برنامه های اصلاح طلبان در مجلس شورای اسلامی بود، را دیگر کسی باور نخواهد کرد، زیرا هنگامی که آنان این لوایح را تصویب کردند باید مورد تایید شورای نگهبان قرار می گرفت و بعید بود که فسیلهای شورای نگهبان اجازه دهند که به آنها جامه عمل پوشانده شود. "اصلاح طلبان" حکومتی هم این را می دانستند. ولی اکنون تلاش می کنند تا در بیانیه های شداد و غلاظت، خود را بیگناه جلوه دهند و برای آینده راه فراری بازبگذارند. آخرین روزهای این نیرنگ بازی که از ابتدا هم برای برون رفت جمهوری اسلامی از بحران مشروعیت طراحی شده بود، به پایان رسیده است و این در حالی است که جماعت دوم خردادی همچون چوب دوسرطلا شده اند و اکنون هم چوب را خورده اند و هم پیاز را. کسانی که به وضوح می دانند که ولایت فقیه یک مانع بزرگ در راه دموکراسی در ایران است و حاضر به بیان آن نیستند، چگونه توقع دارند مردم باور کنند که آنان برای آزادی و دموکراسی نگرانند؟

واقعیت این است که شرکت کردن و شرکت نکردن بخشی از دوم خردادها، هیچ گونه تغییری در ماهیت جمهوری اسلامی و انتخابات غیردموکراتیک آن نخواهد داد. زیرا با جملاتی همچون "انتخابات غیر قانونی" و "غیرقابلی" نمی توان در ظاهر با ولی فقیه در افتاد و در پنهان، پشت درهای بسته به مذاکره پرداخت. اگر ولایت مطلقه فقیه غیرقانونی و وجودش برای دموکراسی زاید است، باید آنرا با صدای رسا گفت و برای حذف آن تلاش کرد، نه به زد و بند با آن پرداخت. کاری که دوم خردادها نه می خواهند انجام دهند و نه می توانند.

۱۷ بهمن ۱۳۸۲

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۳

سنت قدیم ما را تحمل نمی کنند!!" به چاپ رسید که نشاندهنده نگرانی شدید زنان شاغل و تحصیلکرده از قاضی گرفته تا پزشک و خانه دار در عراق، از به مخاطره افتادن حق و حقوقی که بعنوان زن در حکومت سکولار صدام حسین داشتند، می باشد.

لینا عبود ۲۸ ساله، پزشک متخصص زنان و زایمان که پدرش در ایوبیسیون بر علیه دولت صدام حسین فعال بوده می گوید: "در زمان دیکتاتوری صدام حسین، زنان در عراق حق و حقوقی داشتند که زنان در بسیاری از کشورهای دیگر آسیائی نداشتند، آنها می توانستند رأی بدهند، راندگی کنند، مرد حق نداشت بیش از یک زن اختیار کند، زنان حق تحصیل و اشتغال به کار دلخواه خود را داشتند اما امروز بنیادگرائی در عراق رو به رشد است و اگر ما امروز از دستاوردهای پیشین محافظت نکنیم و برای حق و حقوق خود مبارزه نکنیم، فردا نمی توانیم به سادگی به این حق و حقوقی که سالها از آن برخوردار بودیم دست پیدا کنیم."

چند خبر از ایران

مهر ۱۸ بهمن ۱۳۸۲ -

"زنان خانه دار قربانیان اصلی" بیش از ۹۰ درصد همسر آزاریها در کشور هستند و این در حالی است که بسیاری از آنها به دلیل حفظ آبرو و کبان خانواده حاضر به شکایت نیستند.

حسن علم الهدائی، معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، با بیان این مطلب گفت: "بیش از ۱۳،۵ میلیون زن خانه دار در کشور وجود دارد که بسیاری از آنها به دلیل عدم پشتوانه مالی، حفظ آبرو و جلوگیری از فروپاشی قانون زندگی مشترک، حاضر به بروز مسائل درونی خود نیستند و این آزارها را صبورانه تحمل می کنند."

وی با بیان اینکه شکل پنهان همسر آزاری و خشونت علیه زنان بیشتر از شکل آشکار آن در کشور به چشم می خورد، اظهار داشت: "این زنان در گروه سنی ۲۸ تا ۳۳ سال قرار داشتند... تحقیر، تهدید، ضرب و شتم و حتی آزار جنسی، شایع ترین نوع اعمال همسر آزاری در خصوص این زنان است."

ایسنا، ۲۸ بهمن ۱۳۸۲ -

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام کرد که بیشترین درصد زایمان به کمک ماماهاست سنتی و آموزش ندیده حتی در نقاط شهری، مربوط به ۲ استان سیستان و بلوچستان و هرمزگان است. علت این مسئله محدودیتهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و نه جغرافیائی اعلام شده است.

مهر ۱۱ بهمن ۱۳۸۲ -

زنان افسرده بیشترین مراجعان به مراکز مشاوره سازمان بهزیستی را تشکیل می دهند که اضطراب، بی قراری و بی حوصلگی و افسردگی در اکثر مددجویان به چشم می خورد.

بی بی سی، ۱۸ فوریه ۲۰۰۴ -

خبرگزاری بی بی سی طی گزارشی به نام "انتخابات مجلس: تبلیغات مدرن، نامزدهای سنتی" اعلام کرد که این نخستین دوره ای است که مقامات ایران در مورد چاپ تصویر زنان و استفاده از چهره های جوان و جذاب برای توزیع برگه های تبلیغ انتخاباتی، سختگیری کمتری نشان داده اند. در چند روز اخیر، گروه های خبری ایرانیان در سایتهای معروفی نظیر یاهو عکسهائی را انتشار داده اند که در آنها دخترانی با آرایش چشمگير، اوراق تبلیغاتی یکی دو چهره نسبتاً سرشناس محافظه کار را توزیع می کنند.

انتخابات نمایشی در ایران

آناهیتا - الف

"تبلیغات دولتی در داخل و خارج تلاش می کنند خبر رد صلاحیت نمایندگان دوم خردادی را آنچنان برجسته کنند تا شاید این توهم را برای مردم چه در برون و چه در درون مرزهای کشور به وجود آورند که گویی طی دو دهه حاکمیت نظام توحش بر میهن ما، فقط همین دفعه است که انتخاباتی غیردموکراتیک اجرا می شود!! بی اعتنائی مردم به تبلیغات نمایشی انتصاباتی رژیم، آنچنان رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه را در انزوا قرار داده است که سعی دارد با استفاده از ابزارهای زنانه، آب رفته را به جوی بازگرداند و مردم و به خصوص زنان را فریب داده، به پای صندوقهای رای بکشاند. جداً که وقتی آب سر بالا می رود، قورباغه ابوعطا می خواند!! بی اعتنائی زنان به جار و جنجالهای جبهه دوم خرداد که چندین سال با دادن وعده های پوچ و توخالی و چانه زنی در بالا هیچ قدم مثبتی در راه بازگرداندن حق و حقوق زنان انجام نداد، نشان دهنده این واقعیت است که زنان میهن ما به خوبی دریافته اند که "تغییر" در اصلاح نظم کهنه نمی گنجد. زنانی که به اصلاح طلبان دروغین "نه" می گویند هرگز فریب اینچنین سیاستهای کهنه و پیش پا افتاده محافظه کاران مردسالار را نخواهند خورد. دستیابی زنان به حق و حقوق اجتماعی و آزادیهای فردی همراه با روابط اقتصادی عادلانه و انسانی، در پرتو کمک به تعمیق هر چه بیشتر شکافی است که بین مردم و ساختار سیاسی حاکم، به وجود آمده است. تنها با طرد حاکمیت استبدادی مذهبی و ایجاد تشکلهای کاملاً مستقل زنان و پیوند آن با دیگر تشکلهای مستقل اجتماعی است که به یک انقلاب وسیع اجتماعی و بنیان گذار در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست می یابیم و بدین ترتیب می توان راه را برای رسیدن زنان به جایگاه اصلی خود، هموار ساخت.

فلسفه سیاسی حاکم

بر کابینه بوش

نیو یورک تایمز، مورخه ۴ مه ۲۰۰۳
جیمز اتلس (James Atlas)
برگردان: عزیز فولادوند
نقل از سایت سوسیال فوروم ایران

مقدمه مترجم

لئو استراوس (Leo Strauss) را پدر عقیدتی همقطاران جورج دبلیو بوش و روح حاکم بر کابینه او میدانند. تئوریهای و تز این پروفیسور فلسفه سیاسی شالوده و اساس سیاست خارجی دولت بوش را تشکیل میدهد. اکثر معماران و طراحان سیاست جنگی و اقتدارگرایانه کنونی کابینه بوش مریدان و یا شاگردان دانشگاهی لئو استراوس هستند.

لئو استراوس در سال ۱۸۹۹ در شهر کیرشهاین Kirchhain استان هسن در آلمان چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۳۷ در شهر آنابولیس مری لند (Annapolis, Maryland) در آمریکا فوت نمود. تحصیلات دانشگاهی اش را در دانشگاههای آلمان در نزد اساتید بزرگ فلسفه آلمان همچون کاسیرر (Cassirer) در هامبورگ و مارتین هایدگر (Martin Heidegger) به پایان رساند. در سال ۱۹۲۱ زیر نظر کاسیرر دانشنامه دکترای اش را نوشت.

بین سالهای ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴ با دریافت بورس تحصیلی از روکفلر (Rockefeller) میلیاردر مشهور آمریکائی به تحصیلاتش در پاریس و کامبریج ادامه داد. در دوران تسلط نازیسم در آلمان و تعقیب یهودیان او هم که اصل و نسب یهودی داشت مجبور به مهاجرت به آمریکا شد. در نیویورک بعنوان استاد در موسسه تحقیقات علوم اجتماعی

(New Scholl für Social Research) مشغول به تدریس گردید. در سال ۱۹۴۹ از دانشگاه شیکاگو، جایزه او ۲۰ سال تمام به تحقیق و تدریس اشتغال داشت، نائل به کسب پروفیسوری رشته علوم سیاسی گردید.

دستگاه فکری استراوس بر این اساس استوار است که انسان مانند جانوران برای بقا و خویشتن نیاز مدام به کشاکش و درگیری و جنگ دارد. در این نبرد شانس بقا به تناسب توانمندی افزایش میابد. این اندیشه و شیوه نگرش در وجود هر انسانی یک خطر بالقوه تجاوز به حریم دیگران مبیند: جهانی پر از انسانهای مملو از

خشم و کینه وعدم اعتماد که با اضطراب و بدبینی و وحشت در مقابل هم صف کشیده اند و هر کس منتظر حمله به دیگری است. در این چنین جهانی دست پیش گرفتن و حمله کردن قبل از حریف مشروع و عادلانه جلوه میکند. همین منطقی است که امروزه تز "جنگ پیشگیرانه" (Prdventivkrieg) را مدون نموده است.

عصاره چنین نگرشی در "داروینیسیم اجتماعی" نهفته است که منطقی بکش تا زنده بمانی را حاکم میگرداند و انسان متمدن به ادواری سقوط میکند که دسته جمعی برای تامین نیازش به شکار ماموت میرفت و بعد قویترین آنها سهم بیشتری از شکار را به خود اختصاص میداد (نقل به معنی از انتقاد وزیر امور اقتصاد فرانسه از سیاست بوش در حمله به عراق).

بحث و گفتگو در باره نظریات فلسفه سیاسی لئو استراوس (Leo Strauss) و همچنین تاثیر دامنه اندیشه هایش در سیاست جنگی دولت بوش در ماه های اخیر در مجامعه علمی و روشنفکری آمریکا بشدت در جریان است. ژورنالیستها، اندیشمندان، سیاستمداران و منتقدان هر کدام از زاویه ای تفکرات او را تجزیه تحلیل کرده و تاثیرات عمیق اندیشه استراوس را بر سیاسیا خارجی دولت بوش افشاء و نقادی میکنند.

سیاست نوین آمریکا حتی زندگی هر شهروند ساده جهانی را تحت الشعاع خود قرار داده است.

با توجه به اینکه چرخش نوین سیاست خارجی آمریکا در پهنه جهانی مضمون خاص خویش را دارد و بطور زنجیره ای باعث بروز فعل و انفعالات و قطب بندیهای نوینی گردیده است شناخت اندیشه و ایدئولوژی "راهنمای عمل" معماران و پیشبرندگان این سیاست خارجی به نظر من مهم و محوری است.

بدین علت سعی خواهم کرد در آینده به معرفی و شناساندن ریشه های تئوریک این جریان قدرتمند در دستگاه حاکمه آمریکا بپردازم. در زیر ترجمه مقاله ای در این راستا را در اختیار علاقه مندان قرار میدهم.

عزیز فولادوند

"نوکنسرواتیوها وارثین کلاسیک

امپریالیسم" ۱

بالاخره تا کنون سلاحهای کشتار جمعی در عراق یافت نشدند و همچنین هیچگونه دلیلی دال بر ارتباط صدام حسین با القاعده ارائه نگردید. راستی پس چرا شیوراین جنگ بر علیه عراق نواخته شد؟ از این جنگ درسی میتوان بدین مضمون آموخت که این ماجراجویی اخیر هیچ چیز از تز مشهور نماینده کلاسیک و فیلسوف سیاسی متوفی لئو استراوس (Leo Strauss) کم ندارد. این دکتترین چنین این است: دفاع همه جانبه از تمدن غرب، چنانچه زنجیره این اتفاقات برای شما کاملا معقول و منطقی بنظر نمیرسد پس باید شما به تجلیهای پرطمطراق بوش در ماه فوریه گوش فرا دهید، سخنرانی که او در انستیتوی انترپریز امریکا (American Interprise Institute) در جمع خبرنگاران دستچین شده، فیلسوفان سیاسی و همقطاران اش ایراد نمود. این آقایان همدیگر را به لقب "رهروان استراوس" (Straussianef) مزین کرده اند و با این نام خطاب میکنند. بوش در این سخنرانی پر جلال میگوید: شما برجسته ترین متفکران مملکت هستید ۲۰ نفر از شماها (رهروان استراوس) در دولت من مشغول انجام وظیفه هستید.

روشنفکران جناح مخالف بر این باورند که سیاست خارجی دولت بوش کاملا محصول و ساخته پرداخته "رهروان استراوس" میباشد. پاول د. ولفو ویتس (Paul D. Wolfowitz) قائم مقام وزیر دفاع و همچنین ویلیام کریستل (William Kristol) گردآورنده و ناشر هفته نامه "Standard Weekly" (جزوه آموزشی داخلی کاخ سفید) خود را عضوی از جرگه "رهروان استراوس" معرفی میکنند. علاوه بر این گری اشمیت (Gary Schmit) مسئول اجرایی پروژه "دوران نوین امریکا" (American Project of the New Century) یکی از قدرتمندترین و با متنفذترین گروه در امور سیاست خارجی که توسط کریستل (Kristol) بنیانگذاری شده با غرور و سفت و محکم در صف "رهروان استراوس" ایستاده است. اینان وارثین ایدئولوژی لئو استراوس هستند.

لئو استراوس در خانواده متعصب یهودی از طبقه متوسط بدینا آمد و هنوز به سن جوانی نرسیده بود که به جنبش صهیونیسم پیوست، در دانشگاه فرایبورگ/آلمان در کلاسهای درس دانشگاهی مارتین هایدگر (Martin Heideger) شرکت مینمود و در جریان

جنگ دوم جهانی با شخصیت های روشنفکری با نفوذ آن دوران مثل: والتر بنیامین (Walter Benjamin)، آلکساندر کوجوه (Alexander Kojeve) و هانس جورج گادامر (Hans Georg Gadamer) ارتباط حاصل نمود. در سال ۱۹۳۴ به انگلستان مهاجرت میکند در آنجا بود که او کتاب "فلسفه سیاسی توماس هابز" را مینگرد. قبل از وقوع جنگ بین الملل دوم بعنوان معلم در موسسه تحقیقات علوم اجتماعی (New Scholl für Social Research) - ملجاء و پناهگاه روشنفکران مهاجر اروپائی - شروع بکار میکند. آخرین وطن عقیدتی اش دانشگاه شیکاگو بود همانجائیکه او به مدت یکربع قرن در دانشکده علوم ساسی به تدریس اشتغال داشت.

شهرت مرموز استراوس مدیون یک واقعه نادر است: در سال ۱۹۸۷ یکی از شاگردانش که در کمیته ترزا و اندیشه های اجتماعی (Committee On Social Thought) دانشگاه شیکاگو مدرسی میگردد، کتابی با تیتیر "اضمحلال اندیشه و تفکر امریکائی. نطقی برای بازسازی فرهنگ غرب" (Der Niedergang des amerikanischen Geistes. Ein Plddoyer für die Erneuerung der westlichen Kultur) انتشار داد.

دولت بوش مملو از برکت وجود "رهروان استراوس" میباشد. در کنار آقای ولفو ویتس (Wolfowitz) همکاری ریچارد پرله (Richard N. Perle) رئیس زیر کمیسیون امور سیاست دفاعی و مدیر کارگزینی شرکت تریمره (Trireme) که در تولید تکنولوژی تسلیحات و امور دفاعی فعالیت دارد دیده میشود. این دو نفر از شاگردان آلبرت ولشتتر (Albert Wohstetter) یکی از کارکشتگان قدیمی جرگه "رهروان استراوس" میباشد. او که پروفیسور ریاضیات و استراتژی نظامی میباشد مدون کننده ایده "شوک زمانبندی شده" است. یعنی دکتترین جنگهای طراحی شده در مقیاس کوچک که توسط تسلیحات مرگبار دقیق و قابل هدایت پیشبرده میشوند.

ویلیام کریستل (William Kristol) فارغ التحصیل دانشگاه هاروارد که در حال حاضر هفته نامه Weekly Standard را انتشار میدهد و یکی از متنفذترین کله گنده های این تیم است در هفته گذشته در گفتگوئی با روزنامه Fox News اظهار داشت که: "اتفاقا ما بقیه در صفحه ۱۶

بقیه از صفحه ۱۵

باید قدرتمند تر شویم. بخاطر اینکه وقتیکه مردم بما لقب قدرت امپراطوری میدهند این لقب باید برای من جا بیافتد و ما هم بنا به این واقعیت عمل کنیم. من با این لقب موافق هستم.

یا ورقی ها:

(۱) بطور مجمل میتوان آن را بدین صورت تعریف نمود: حفظ میراث لیبرالیسم، دفاع از مالکیت خصوصی، پذیرش درجاتی از نابرابریهای اجتماعی و کاهش کنترل دولت در فعالیتهای اقتصادی. برای اطلاع بیشتر به "دانشنامه سیاسی" داریوش آشوری ص ۲۹۸ و یا به آیدئو لوژی های مدرن سیاسی نوشته Andrew Vincent، ترجمه مرتضی ثاقب فر، ص ۱۲۴ - ۸۷ مراجعه شود.)

(۲) ترجمه فارسی این مقاله از روی ترجمه آلمانی آن که در هفته نامه Neue Solidarität شماره ۲۰، مورخه ۱۴ مای ۲۰۰۳ چاپ گردیده است، صورت گرفته است.

(۳) بر برگرداندن مقاله به فارسی از جانب مترجم به منظور فهم بهتر متن تغییراتی بدون دخل و تصرف در معنی، داده شده است.

xxxxx

افشاء کودتای "رهروان استراوس" با تاخیر

لیندون لا روش (Lyndon LaRouche) کاندیدای ریاست جمهوری از حزب دمکرات در هفته های گذشته اقدام به توزیع جزوه مشروحي با تیراژ ۴۰۰۰۰۰ نسخه در باره جناح جنگ طلب در واشنگتن و پدر عقیده تیشان لئو استراوس (Leo Strauss) که قطب حلقه "رهروان استراوس" میباشد نمود. در پی آن روزنامه های معتبر امریکا بحث و پیرامون این کودتا را در صدر موضوعات خویش قرار داده اند.

از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا کنون لیندون لا روش (Lyndon LaRouche) از یک کودتای آرام در سطوح خیرگان و صدر فرماندهی شورای امنیت ملی ایالت متحده سخن میراند. به گفته او هدف کودتا گران این است که ایالت متحده را در یک جنگ مدام فرهنگها وارد نمایند. کمیته انتخابی لیندون لا روش (Lyndon LaRouche) در هفته های گذشته ۴۰۰۰۰۰ نسخه از این جزوه را در باره فراکسیون جنگ

طلب و اسقف اعظمشان لئو استراوس (Leo Strauss) انتشار نمود ۱.

رسانه های خبری متعددی اکنون این جزوه را مورد بحث قرار داده و افشاگریهای مشابه ای را در باره حلقه جنگ طلب "رهروان استراوس" در واشنگتن چاپ و انتشار داده اند. روزنامه نیو یورک تایمز مورخه ۴ می در ستون گفتارهای هفتگی روزنامه فوق العاده روز یکشنبه اش یک مقاله طولانی با تیتیر "ارثیه یک فرد با گرایشات کلاسیک: معمار امپراطوری" را چاپ نمود. یک سوم صفحه این مقاله مختص به کاریکاتور قائم مقام وزارت دفاع و شاگرد استراوس، پاول ولفو ویتس (Paul D. Wolfowitz) است که در شمایل یک گلاادیاتور رومی ظاهر شده و در زیر بغلش کتاب "در باره استبداد" استراوس را همراه دارد.

این مقاله به نقش استراوس (متوفی در سال ۱۹۷۳) بعنوان پدر آیدئولوژیک حلقه نئوکنسرواتیوهای ۲ درون هیئت حاکمه بوش و شرکا میپردازد که تهاجم سازماندهی نمودند. جمیگز آتلس (James Atlas) در بیوگرافی که در باره زندگی استراوس انتشار داده است آیشخور فکری استراوس را به این افراد منتسب میداند: مارتین هایدگر، والتر بنیامین، و الکساندر کوچوه (Alexander Kojeve). به اعتقاد او استراوس به نیچه گرایش داشته و اگزیستنیالیست بوده است. مقاله بر این اعتقاد است که حلقه نئوکنسرواتیوهای در درون دستگاه حاکمه بوش نوعی از کودتا را محقق نمودند که هدفمندانه با طراحی زنجیری از جنگهای دراز مدت به اهداف و خواسته های امپراطوری در خاور میانه و کشورهای شرق آسیا جامه عمل بیوشاند.

به قلم سیمور هرش (Seymour Hersh) هم که یکی از ژورنالیستهای مورد احترام و سرشناس New York Times به شمار میرود مقاله ای در باره این حلقه مرموز بچاپ رسید. او به نقش محوری افراد حلقه "رهروان استراوس" در دستگاه پنتاگون تحت امر رامسفلد میپردازد. همان پنتاگونی که مسئولیت پروپاگاندای سنگین در تحریف اخبار متوجه اش میباشد و همراه با پرزیدنت بوش جنگ بر علیه عراق را هدایت و سازماندهی نمودند. یکی از مهمترین چهرهای حلقه "رهروان استراوس" آبراهام شولسکی (Abraham Shulsky) رئیس بخش جاسوسی در درون پنتاگون میباشد. او از شاگردان وفادار و پرو یا قرص

استراوس است. هیرش در مقاله اش از "اطلاعات دست چین و سانسورشده" نام میبرد و به مقاله اش را هم به همین تیتیر چاپ نموده است. هیرش میگوید که ابرام شولسکی (Abram Shulsky) رئیس دیارتمان طرحهای ویژه "میاشد و یکی از تحصیلکردها و مطلعین از آثار فلسفه ساسی لئو استراوس است که همرا با ژنرال ارشد نیروی دریائی کاپیتن ویلیام لوتی (William Luti) که سمت زیر سکرتر امور دفاعی در دیارتمان "طرحهای ویژه" را عهده دار است حرفه و مسئولیتشان اشاعه اطلاعات دروغین، دست چین شده و گمراه کننده میباشد. تیم لوتی - شولسکی ادعا میکند که این اطلاعات را از "بخش امنیتی اداره امور خارجه" ویا از کلاهبردار تحت تعقیب و رئیس کنگره ملی عراق یعنی احمد چلبی دریافت میکنند. احمد چلبی با لوتی و شولسکی در دانشگاه شیکاگو همکلاس بوده است.

شولسکی هم مثل ولفو ویتس (Wolfowitz) از شاگردان دانشگاهی لئو استراوس شمار میروند و زیر نظر او در سال ۱۹۷۲ به اخذ درجه دکترا نائل آمده اند.

سال ۱۹۳۷ سالی است که لئو استراوس از چنگال رژیم نازیسم هیتلری به ایالت متحده فرار میکند. او که فارغ التحصیل رشته تاریخ فلسفه سیاسی میباشد به جایگاه یکی از برجسته ترین استادان و مدرسین کنسرواتیوها تبعیدی ارتقاء یافت. اعتقاد او بر این است که آثار فلاسفه قدیم حاوی پیامی مرموز و جادویی میباشد که فقط تعدادی محدود و اقلیت انگشت شماری قادر به درک حقیقت نهفته در آن میباشند. حقیقت این پیام را مردم عامی نفهمیده و آن را سوء تعبیر نموده اند. وینست کانیستررو (Vincent Cannistraro) رئیس سابق مرکز عملیات ضد تروریستی سیا که گاهها هم در کارگاه "اندیشه سازی" استراوس مشارکت داشته میگوید: "این شیوه نگرش وجهه ممیزه و کارا کتر اساسی این گروه است. اعضای این گروه بطور متقابل به تقویت خویش میپردازند، چون بهر حال آنها تنها و منزوی هستند و دوستی وحامی ندارند. همه با هم کار میکنند و تشکیل مجموعه ای واحدی را میدهند. آغاز این همبستگی به ده های ۸۰ و ۹۰ می رسد همبستگی ای که در حال حاضر استحکام یافته است. کانیستررو سخنش را با این جمله به پایان میبرد که "۱۱ سپتامبر به آنها

موقعیت ارزانی کرد و الان آنها در آسمان هفتم بسر میبرند."

این حلقه عمیقاً گرایشات بنیادگرایانه مذهبی را نمایندگی میکند و دارای آیینها و مناسک و جلسات ویژه خویش است. آنها دنیا را به صورت "خیر و شر؛ می بینند. اعتقاد شان بر این است که امریکا بعنوان نماد "خیر" باید با اتکائ به نیروی نظامی قدرتهای هرج و مرج طلب یا "شرور" را مغلوب نماید. د ر رابطه با سلاحهای کشتار جمعی صدام حسین و ارتباط رژیم عراق با گروه القاعده کانیستر میگوید: "آنها معتقد اند که این اطلاعات موجود است. زیرا آنها میخواهند چنین هم باشد. این اطلاعات باید لاجرم از آنجا [از عراق] سر در بیآورد."

در ادامه مقاله اش هیرش اشاره به بخشی از اظهار نظر یکی از کارمندان قدیمی DIA "آژانس اطلاعاتی امور فاعی" (Defense Intelligence Agency) در حین مصاحبه مطبوعاتی اش نموده و از او چنین نقل قول میآورد: "پنتاگون دست به تشکیل جبهه ای برای تسلط کامل و قبضه کردن تام و تمام سیاست خارجی دولت زده است. آنها به این هدف دست یافته و توفیق نصیبشان گردیده است. آنها کنترل کامل چلبی را دست دارند. DIA "آژانس اطلاعاتی امور فاعی" با تهدید و ارباب بکنار زده شد و مثل آش له و لورده گردید. علاوه بر این در سازمان جاسوسی CIA دیگر کسی باقی نمانده که تکیه گاه و حامی داشته باشد."

سیل گیرها و موانع فرو می ریزند:

روزنامه نگارها یکی پس از دیگری به میدان میایند و به افشاگری میپردازند. پس از اینکه اولین سیل گیرها توسط روزنامه های The New Yorker و New York Times با پرداختن به مواضع انتقادی و افشاگریهای کاندید ریاست جمهوری حزب دمکرات لا روشس LaRouches بالا زده شد، روزنامه نگاران دیگری بدین کارزار افشاگرایانه پیوستند. روزنامه Asia Times مقاله ای با تیتیر "کنسرواتیوها با هم والسای استراوس میرقصد (والسا نوعی رقص دو نفره با < تاکت (Walzer) به قلم جیم لوب (Jim Lob) منتشر کرد. در اروپا هم مقاله لا روشس LaRouches سر و ضدای زیادی را در محافل روزنامه نگاران

بقیه در صفحه ۱۷

بقیه از صفحه ۱۶

ایجاد کرد. روزنامه ایتالیایی Corriere della Sera، روزنامه تایمز لندن، و روزنامه لموند (Le Monde) هر کدام از جوانب مختلفی به تفکرات و نفوذ اندیشه استرواس در بین دستگاه حاکمه بوش پرداختند.

مقاله لوب بر پایه مصاحبه ای با خانم پروفیسور شدیا دروری (Shadia Durury) استاد دانشگاه کلمبیا (Columbia) تنظیم شده. او همچنین دو کتاب در باره لئو استرواس و یک مقاله در باره الکساندر کوجوه برشته تحریر کرده است. کوجوه که یک مهاجر روسی الاصل است در تمام مدت عمرش دوست صمیمی استرواس بوده است. او در پاریس رحل اقامت گزیده بود یعنی همانجاییکه او در حین جنگ جهانی دوم آشکارا به عضویت شبکه فاشیستی (Synarchisten) در آمد.

شادیا دروری میگوید که "استرواس نه هیچگاه دمکرات بود و نه اینکه میتواند او را لیبرال نامید. به اعتقاد استرواس عامل مهم و تعیین کننده گمراه کردن و گول زدن عامه توسط مقتدرین است. به این دلیل که عوام باید لاجرم هدایت و راهبری شوند و نیاز به یک رهبری مقتدر و نیرومند دارند که بتواند به آنها گوش زد کند نفعشان در چه چیزی است. شادیا دروری به تفاوت بین اندیشه افلاطون و استرواس اشاره میکند و میگوید بر خلاف افلاطون که حکومت را حق فرزندان، فلاسفه، مصلحین و شهروندانی میداند که شاخص و نماد ویژگیهای والای اخلاقی هستند، استرواس معتقد است که فقط آنهایی شایسته حکمرانی هستند که تشخیص دهند اصالت فقط از آن حقوق طبیعی ۶ است نه از اخلاق. به نظر او چیزی بنام اخلاق وجود ندارد. حقوق طبیعی به مفهوم حق تسلط زورمداران بر ضعفا. استرواس میگوید "ما نیاز به توده به شکلی داریم که بسان موم فرم پذیر باشد."

پروفیسور شادیا دروری (Shadia Durury) در ادامه مصاحبه اش میگوید در دستگاه فکری استرواس حاکمیت لاجرم نیاز به دشمن تراشی دارد: "استرواس عمیقاً به این عقیده پایبند است که حتی اگر ما دشمنانی و مخالفین بیرونی نداشته باشیم میبایست یک چنین دشمنی بترسیم. بنا به نظر استرواس انسان باید مدام

بجنگد تا بقاء اش را تضمین نماید. نسبت به این تز او بغایت سختگیر و انعطاف ناپذیر است. صلح به گمان او موجب اضمحلال، فساد و سقوط است. پروفیسور شادیا درور اضافه میکند که "حلقه رهبران استرواس به جنگ و کشاکش دائم معتقد اند نه به صلحی پایدار." حاصل این شیوه نگرش به جهان یک "سیاست خارجی پرخاشگرانه، مداخله جویانه و جنگی" است که از واشنگتن توسط اعضا حلقه "رهبران استرواس" مثل ولویتس، کریستل، شولسکی و اشمیت هدایت میشود.

از طرفی هم دولت بوش بر علیه این فریادهای انتقادی اخیر بیکار ننشسته و دست به کار حمله تبلیغاتی شده است. آنها به شادیا دروری اتهام میزنند که او "از لیبرالیسم و دمکراسی بهره ای نبرده است. ولی با نام دمکراسی و لیبرالیسم ولوله و آشوب راه انداخته و میخواهد ناجی جهان گردد و آن را فتح کند."

در مقاله ای در روزنامه New York Observer مورخه ۷ مه ۲۰۰۳ جو کوناسن (Joe Conason) "رهبران استرواس دور و ویر رامسفلد وزیر دفاع را نشانه گرفته و بل لجنی نیشدار و تمسخر آمیز مینویسد: تیوغ و درخشندگی خارق العاده دونالد رامسفلد و قائم مقام او در وزارت دفاع در حال حاضر موضوع داغ کمپانیهای بزرگ خبرگزاری است. نظر اکثریت قریب به اتفاق این است که استراتژی نظامی آنها در عراق خالی از عیب و ایراد بود، گزینه سیاسی اشان عالی و دیدگاه های فلسفی اشان عمیق میباشد (حتی چند تائی از آنها هم کتاب لئو استرواس را خوانده اند). آنها واقعا دشمنان گرم است."

جنگی سخت و پر کشاکش

نباید بدینال دلایل چنین زخم زبانها و متلکهای آبداری با شیم. اصلاً به مخیله رامسفلد خطور نمیکند که کوتاه بیاید. بر عکس او میخواهد حتی کارکنان غیرنظامی در پنتاگون را سر جای خودشان بنشانند. و فرمانده نیروی هوائی جیمز روجه (James G. Roche) را به جای ژنرال مستعفی توماس وایت (Thomas E. White) بگمارد. نقطه نظرات ضد جنگ لیندون لا روش (LaRouches) که مکرو حیل لئو کنسرواتو ها را نشانه رفته است واکنش پرتب و تابی در محافل متنفذ در سطوح انستیتو های سیاسی امریکا بر انگیزخته است. این برانگیختگی ها نشانه ای است دال بر

اینکه بطور فزاینده افراد زیادی متوجه خطرات غیر قابل تصورناشی از سیاست "جنگ مداوم" حزب "رهبران استرواس" میشوند. سیاستی که به منظور تضمین بقاء برای ایالت متحده اتخاذ گردیده است. قبل از وقوع جنگ بر علیه عراق در ماه مارس هنوز هم یک بلاهت و عدم آگاهی و حشت آمیز عجیبی در رابطه با حوزه قدرت لئو کنسرواتو ها و نفوذشان بر روی وزیر دفاع رامسفلد و معاون رئیس جمهور چنی (Cheny) بچشم میخورد.

بهر حال این سوال بجای خود باقی میماند: آیا مقاومت بر علیه فراکسیون جنگ طلب ادامه خواهد یافت و به نتیجه ای دست خواهد یافت؟ آیا نظرها بدین نکته جلب خواهد گردید که در مراکز قدرت سیاسی امریکا "رهبران استرواس" فاشیستهای هستند که "آتش سوزی رایشتاگ" ۱۱۷ سپتامبر را برای قبولاندن اهداف سیاسی اشان به رئیس جمهور همچنان بهانه خواهند کرد و از آن پیراهن عثمان درست خواهند کرد؟ یقیناً این اقدامات ادامه پیدا خواهد کرد تا زمانیکه این دارو دسته، همچنان که لیندون لا روش خوانستار آن است، خلع بد گردند و از اریکه قدرت بزیر کشیده شوند.

زیرنویس:

(۱) این مقاله با تیتیر "محرک جنگ بی پایان" در هفته نامه

Neue Solidaritdt شماره ۱۶ سال ۲۰۰۳ چاپ گردید

(۲) در بکار بردن واژه "محافظه کار" بجای کنسرواتو به این علت امتناع حاکم بر جامعه امان این واژه هم متأسفانه گرفتار همان بلائی شده که واژگان دیگر در دو دهه گذشته دچارش شده اند. این بلائی برخاسته از فرهنگ آخوندیسم حتی کلمات را هم از محتوی تهی کرده است. کلماتی نظیر "انقلاب"، "شهید"، "مستضعف" و غیره

(۳) این تلقی از قدما و متون مقدس و اعتقاد به صقیل بودن درک آنها برای عوام در نزد شیوخ، محدثین، فقها، مشرعین مرتجع مسلمان هنوز هم جاری و ساری است. تشابه قابل تاملی بین عصاره تفکر "رهبران استرواس" و بنیادگرایان دیده میشود.

(۴) بنیاد گرایان اسلامی جهان را به "بیت الاسلام و بیت الکفر" تقسیم میکنند. این تقسیم بندی توسط سید محمد قطب مصری، چهره کاریسما تیک اسلامیون، که در سال ۱۹۶۶ اعدام گردید صورت گرفت. این تقسیم بندی بنیاد تفکر و اندیشه جنبش اخوان المسلمین در مصر و دیگر جنبشهای بنیاد گرای اسلامی متاخر را تشکیل میدهد.

(۵) نشریه اکونومیست، برگردان - س - سلطانپور شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۲
(۶) تاکید بر "حقوق طبیعی" (Naturrecht) در نزد فیلسوف انگلیسی توماس هابس (۱۵۸۸-۱۶۷۹) برجسته است. در دکانون اندیشه او بدینی فلسفی نشسته است. هابس معتقد است که انسان طبیعتاً و فطرتاً موجودی اجتماعی و مدنی نیست. انسان در حال طبیعی دشمن انسان است. این جمله مشهور از او است که: "انسان گرگ انسان است." هر کس مترصد فرصتی که دیگری را بدرد. به نظر هابز "جنگ و درگیری دو فضیلت عظمی هستند". برای پایان دادن به این وضعیت "جنگ همه با همه" انسانها برای استقرار نظم و امنیت و پرهیز از جنگ و جدال قوانینی را وضع نموده و حاکمی را مشخص نموده و اختیارات را به او محول میکنند. اختیارات حاکم در دستگاه هابس نامحدود است و برای او هیچ قید و محدودیتی روا نیست. او اعتقاد به دولتی قدرتمند دارد که با اعمال زور امنیت را تامین کند. بدترین استبداد به گمان هابس به هرج و مرج ارجحیت دارد. اگر مردم آرام و مطیع باشند امنیت حاکم بیشتر خواهد شد. شورش و طغیان به صلاح نیست. عقاید سیاسی او در کتاب مشهورش به نام "لویاتان" (Leviathan) مدون شده است.

(۷) در مورخه ۲۷ فوریه ۱۹۳۳ به آتش کشیدن ساختمان مجلس آلمان (رایشستاگ) توسط گشتاپو بهانه برای سرکوب نیروهای دمکراتیک و شکار مخالفین و اپوزیسیون گردید.

(۸) در برگرداندن مقاله به فارسی از جانب مترجم به منظور فهم بهتر متن تغییراتی بدون دخل و تصرف در معنی، داده شده است

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال تاریخ مبارزه فرهنگی (۴۶)

اسماعیل وفا یغمایی

اندکی در باره شخصیت شاه عباس و دوران او

در دوران شاه عباس - برای اولین بار پس از اسلامی شدن ایران -، ایران به معنای واقعی کلمه در تمامیت خود تحت لوای یک دیکتاتوری قدرتمند و متمرکز و مستقل در آمد و از جهات مختلف در صحنه آن روزگار به عنوان یک کشور قوی، مستقل و ثروتمند شناخته شد. تا قبل از دوران شاه عباس قدرت سران قزلباش آنچنان بود که در حقیقت در سلطنت سهیم بودند. شاه عباس با هوشیاری تمام ویا طرح و اجرای نقشه های مختلف قدرت قزلباشان را تضعیف کرد و خود مهار قدرت را در تمام زمینه ها به دست گرفت.

شاه عباس در زندگی داخلی خود ترکیبی شگفت و متناقض از خصائص گوناگون را به نمایش میگذارد. شیگردی های او در جامه درویشان، بذل و بخششهای او، سر زدن به قهوه خانه ها، آمیزش او با مردم کوچک و بازار، حشر و نشرش با مردم در جشن ها، سر زدن به کلیساها و شرکت در مراسم مذهبی ارامنه، مجالست با بازرگانان ارمنی و باده گساری های شبانه اش در مجالس بزم و سرور ثروتمندان غیر مسلمان، سفر های ناگهانی اش برای شناخت عملکرد حاکمان شهرها، تظاهرات قوی مذهبی و پیاده به زیارت رفتن هایش به او سیمائی درویشانه و صوفیانه بخشیده و باعث خلق افسانه های فراوان در باره او شده است.

به گزارش دکتر نیر سینا در مجموعه « سرگذشتی از ترانه و سرود» شاه عباس علیرغم تزییقاتی که با آغاز سلطنت صفوی علیه شاعران اعمال شد، اهل شعر بود و با شاعران حشر و نشر داشت. قهوه خانه عرب از قهوه خانه های معروف اصفهان مکان بحث و فحش او با شاعران بود. در این قهوه خانه شاه عباس به کشیدن قلیان، بازی شطرنج و تخته نرد، گوش کردن به ساز و آواز و نقالی های نقالان و گاه تصحیح شعرهای شاعران میپرداخت.

میر الهی و حکیم شکوهی از شاعران مورد علاقه او بودند. شاه عباس با

تمام اقتدار خود گاه چنان به برخی از شاعران احترام میگذاشت که شگفت می نماید، از جمله یکبار به احترام حکیم شفائی شاعر نامدار دوران صفوی می خواست از اسب پیاده شود که شفائی مانع شد و شاه دستور داد تمام ملازمان به احترام شاعر از اسب پیاده شوند. یکبار نیز به خاطر یک بیت شعر که توسط حکیم شانی در مدح علی ابن ابیطالب سروده شده بود دستور داد حکیم شانی را در ترازو نهاده و هم وزن او به شاعر طلایی ناب بدهند. به روایت رکن الدین همایون فرخ - نشریه هنر و مردم شماره ۱۵۸ - شاه عباس گاه در بزرگداشت اهل هنر با وجود تمام غرور و قدرت خود از هیچ چیز کوتاهی نمی کرد، از جمله یکبار با تماشای یکی از تابلوهای نقاش نامدار و چیره دست رضا عباسی بر دست او بوسه زد.

شاه عباس خود نیز شعر میسرود، تصنیف میساخت، ساز مینواخت و در مجالس بزم و سرور ساخته های خود را به آواز میخواند.

در دربار او ارکستری متشکل از نوازندگان و خوانندگان و تصنیف سازان زیر دست و نیز رقصندگان فارس و ترک و گرجی و ارمنی وجود داشت که بزیمهای شبانه او را رونق میبخشیدند. در مجالس بزم تصنیف ها و آهنگهای آنها به پارسی و ترکی اجرامی شد.

میر فضل الله فرزند میر مقصود مشهدی خواننده خوش آواز و تنبور نواز چیره دست، شاه مراد خوانساری تصنیف ساز ونوازنده توانا، مذاقی نائینی نوازنده چیره دست، خواننده جوان گنجی، بابا شمس تیشی شیرازی نوازنده ای که پیش از آمدن به دربار در کوجه ها ساز میزد و آواز میخواند، ملا بیخودی کتابداری، عبدالرزاق خوشنویس، محمد خرسندی، فتحی اصفهانی، مولانا حیدر، ملا مومن کاشی مشهور به یکه سوار و حسن بیگ ترکمان که از شاهنامه خوانان خیره بودند، امیر قاضی احمد نوازنده چیره دست کمانچه، خوانندگان نامدار حافظ جامی، حافظ نامی و افندی، رامشگر توانا موسوم به فلفل خانم و رقاصه محبوب و زیبای شاه غزال ارمنی از هنرمندان شبهای بزم و سرور شاه بودند. در میان این هنرمندان میر فضل الله به جز از خوانندگی و نوازندگی به سر پرستی ویژه غلامان شاهی نیز منصوب شد.

این درویش شیکگرد و شاعر مسلک در شبهای عیش و نوش و چرخش

جامها و رقص ماهروییانی که از سرزمینهای مختلف دست چین شده - و گاه ربوده شده - به حرمسرای او کشانده شده بودند، و نیز در فضای غلغله سازها، شهریار خوشباشی و لذت طلبی و کامجویی بود. او در عین حال که لقب مرشد اعظم، قطب والا و میر و سالار صوفیان را یدک میکشید ودمساز با فقیهان و عالمان نامدار شیعه و کنیشیان و بزرگان مسیحی بود، مقام و موقعیت خود را فراتر از مرزهای تعیین شده توسط مذاهب میدانست و در دنیای خاص خود اخلاقیات مرسوم را به پیشیزی نمیگرفت. او گاه برای تشویق سرداران و یا نزدیکان خود زنان عقدی خود را به آنان می بخشید، چنانکه برای افتخار دادن به یکی از سردارانش - امامقلی خان - یکی از زنان حرم خود را که سه ماهه آبستن بود به او بخشید. نمونه های متعددی از این نوع در سفر نامه ژان باپتیست تاورنیه جهانگرد هلندی که از ناظران دوران شاه عباس بوده دیده میشود.

در دوران او روسپی خانه های پایتخت بخصوص از زنان گرجی و ارمنی که از سرزمینهای خود به اصفهان منتقل شده بودند پر رونق بود. شاردن که از ناظران روزگار شاه عباس بوده است - و از او سفرنامه ای نه جلدی به یادگار مانده است - در سفر نامه خود اشاره میکند که دوازده هزار نفر زن روسپی در اصفهان تحت حمایت دولت زندگی میکنند و بجز این زنان که در محلات و کاروانسرا های مخصوص زندگی میکنند شمار قابل توجهی از روسپیان مخصوص و رقاصه های هندی و هنر پیشگان زن در محله های مختلف مجالس بزم شبانه را گرم میدارند. نمونه هایی که در اسناد مختلف مربوط به دوران صفوی و از جمله « سیاست و اقتصاد عصر صفوی» نوشته دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی ذکر شده است بیشتر ما را با اوضاع دوران صفوی از این زاویه آشنا میکند. در این کتاب از جمله میخوانیم:

«... فواحش را رونق تام و تمام به هم رسیده ودر حجرات خانات و محلات به شغل مقرر و معاضدت ابالسه که دشمنان جیلی بنی آمدند علانیه اشتغال داشتند... جمعی کثیر گرد آمده هر یک مبلغی خطیر به عنوان ترجمان میرسانیدند، مشعل دار باشی ناظر و حامی اماکن فساد و نوازندگان و شعبده بازان بود و مالیات آنان را دریافت میکرد. خدمتگذاران قهوه خانه ها گر جی و بچه های ده تا شانزده ساله ای بودند که به طرز

شهوت انگیزی لباس به تن میکردند و زلفان آنان به مانند دختران بافته شده بود. دختران روسپی خانه ها بیشتر گرجی و سخت زیبا و خوش قدو قامت بودند. محله روسپی ها از سه کوجه و هفت باب کاروانسرای بزرگ به نام کاروانسرای لختی ها بود. طبق دفاتر رسمی مالیات فواحش سالی ده هزار تومان بود که شش هزار تومان آن از اصفهان جمع آوری میشد و این مالیات بین پانزده هزار روسپی اصفهان سر شکن می شد»، در رابطه با زنان، دوران شاه عباس مسامحه بیشتری را به نسبت دوران های قبل تجربه کرد. رفت و آمد زنان در دوران او در کوجه و بازار آزاد شد. در جشنها و چراغانی ها چند شب به طور خاص به زنان اختصاص یافت تا آنها هم بتوانند در این تفریحات شرکت کنند. شاه عباس همچنین دستور داد در هر چهارشنبه گردش در چهار باغ و سی و سه پل به زنان اختصاص یابد تا بتوانند در این نقاط بدون نقاب به گردش بپردازند.

در دنیای سیاست، خشونت و بیرحمی کامل، تنها رویه اودر برخورد با مخالفان و مدعیان بود. در سفر نامه یان اسمیت اولین سفیر هلند در ایران میخوانیم که شاه عباس روزی به اتفاق دن گارسیاداسیلوا فیگوترا از خیابانی میگذشت. در خیابان و در گذرگاه شاه و سفیر اسپانیا توده ای از اجسادی که دست و پا و سرشان بریده شده بود روی هم تلنبار شده بودند. شاه از سفیر اسپانیا نظرش را در باره این نوع مجازات می پرسد و سفیر اسپانیا آنرا خشن میدانند. شاه میگوید شما به دستور عقل خود قضاوت میکنید ولی فراموش نکنید که شما در مملکت خود بر فرشتگان و من در این مملکت بر شیاطین حکومت میکنم.

سمبل خشونت و بیرحمی شاه عباس را میتوان در کور کردن و قتل چهار پسرش باز دید. صفی میرزا فرزند نخست شاه عباس به دستور شاه توسط یکی از ایدادی او بنام بهبود خان به قتل رسید. اندک زمانی بعد از آن شاه عباس دچار پشیمانی شد و دستور داد بهبود خان شخصا سر فرزند نوجوان خود را در حضور شاه با کارد ببرد.

فرزندان دیگر شاه عباس نیز یا کور شدند و یا به قتل رسیدند. در دربار او تعدادی از صوفیان آدمخوار و جلاد به نام «چیگین» یا «چی بین» وجود داشتند که به دستور شاه محکومان را زنده زنده میدربندند و میخوردند. این

بقیه در صفحه ۱۹

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سر دبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۲۰ یورو
آمریکا و کانادا و سوئد	۳۳ دلار
استرالیا	۵۰ دلار
تک شماره	۵۰ دلار

گرامی باد ۱۹ بهمن

بقیه از صفحه ۶

خاتون آباد (شهرک بابک) نشان داد که جمهوری اسلامی و تمامی جناحهای آن در سرکوب جنبش مردم منافع مشترکی دارند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آغاز سی و چهارمین سال حیات خود و در سالگرد قیام بهمن ۱۳۵۷ که منجر به سرنگونی دیکتاتوری محمد رضا شاه شد، یکبار دیگر حمایت و پشتیبانی خود را از مبارزه زنان و مردان ایران زمین برای دموکراسی، عدالت و استقرار یک جمهوری غیر مذهبی بر اساس جدایی دین از دولت اعلام می دارد. ما ضمن مخالفت با هرگونه دخالت نظامی و الترناتیو سازی خارجی در ایران، خواستار فشار سیاسی به رژیم ایران از طرف مجامع بین المللی و سازمانهای اجتماعی به منظور دفاع از حقوق مردم ایران برای تحقق دموکراسی هستیم.

ما از مبارزه به حق کارگران، مزدبگیران و کارکنان شرکتهای دولتی و خصوصی علیه نظام حاکم و سرمایه داری عنان گسیخته که تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم را گسترش بی سابقه داده حمایت می کنیم و خاطره کارگران جان باخته شهرک بابک و تمامی کارگرانی که در مبارزه با نظام ضد کارگری حاکم بر ایران به شهادت رسیدند را گرامی می داریم. ما از مبارزه کارگران، مزدبگیران، کارمندان، معلمان، دانشجویان، دانش آموزان، جوانان و روشنفکران ترقیخواه ایران که علیه نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه و تمامی دسته بندیها، باندهای درونی آن به پا

خاسته اند و اکنون جنبش یکپارچه تحریم را سامان داده اند حمایت می کنیم.

ما به تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی درود می فرستیم و خود را شریک غم، درد و رنج خانواده های زندانیان سیاسی و شهدای جنبش رهاییبخش مردم ایران و نیز جان باختگان زلزله بم می دانیم. ما همانطور که قبلا اعلام کردیم، امسال مراسم گرامیداشت حماسه سیاهکل را برگزار نکرده و هزینه این مراسم را به زلزله زدگان بم اختصاص می دهیم. ما می دانیم که این کمک ناچیز در مقابل انبوهی از مشکلات و نیازهای مردم ستمدیده بم، قطره ای از دریاست.

سازمان ما بر این باور است که تحقق دموکراسی و عدالت بدون سرنگونی رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه غیر ممکن است. از این رو ما کارگران، مزدبگیران، کارمندان، معلمان، دانشجویان، دانش آموزان، جوانان و روشنفکران ترقیخواه ایران را به اتحاد، همبستگی و مبارزه برای گسترش جنبش تحریم و مبارزه برای سرنگونی این رژیم ارتجاعی و ضد مردمی فرا می خوانیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۵ بهمن ۱۳۸۲

ادبیات ایران در هزاره دوم

بقیه از صفحه ۱۸

سنتی بود که در زمان شاه اسماعیل بنا نهاده شده و از سنتهای مغولان اخذ شده بود. شاه عباس سیمائی جذاب و اندامی قوی داشت و گشاده دست و پخشنده بود. او عمیقا به نجوم و طالع بینی اعتقاد داشت و چون در سال هزار هجری ۱۵۹۱ میلادی - منجمان دربار اعلام کردند خطری بزرگ شاه را تهدید میکند، برای دفع این بالای آسمانی دستور داد به مدت سه روز فردی نگویند به نام یوسف را به جای او بر تخت بنشانند و روز چهارم یوسف را کشتند و به این ترتیب خطر آسمانی بر سر شاه موقت فرود آمد و با این کلاه شرعی خیال شاه عباس راحت شد. طغرای سلطنت شاه عباس با این جمله «سگ آستان علی» موشخ شده بود. شاه عباس در شب بیست و چهار جمادی الاولی سال ۱۰۲۸ هجری مطابق بانورده زانویه ۱۶۲۹ میلادی پس از پنجاه و نه سال و هشت ماه و بیست سه روز عمر ۴۳ سال سلطنت در بهشهر در گذشت و در قم مدفون شد.

تحریم انتخابات

بقیه از صفحه ۲۰

ساخته شده بکشاند. این امر نشان دهنده این است که نظام علیرغم قدرت سرکوب زمین را زیر پای خودش لرزان می بیند. تمامی صحبتهای خامنه ای و خاتمی به مناسبت ۲۲ بهمن نشان از ترس از قدرت مردم دارد. عدم استقبال از راهپیمایی ۲۲ بهمن که همه جناحهای حکومت، مردم را به شرکت در آن دعوت کرده بودند، تو دهنی محکمی به دارندگان قدرت بود. تحریم گسترده ای که از طرف مردم در انتخابات مورد نظر آنها مد نظر است خامنه ای و خاتمی را به نقطه همیشگی یعنی تکلیف شرعی و مسأله رابطه با خدا و از این قبیل حرفها کشانیده است.

خامنه ای پیش بینی انتخابات پر شکوه را نمود و خواهان آن شد که مردم با آمدن به پای صندوقهای رای، امید دشمنان را برای برگزاری انتخاباتی سرد و بی روح نقش بر آب کنند.

علی خامنه ای که در تولید و تقویت باندهای لمپنی برای سرکوب مردم چیزی کم ندارد و از منفورترین چهره های حکومتی بین مردم است، انگشت بر روی «غیرت» مردم گذاشته است. وی می گوید «هر ایرانی غیور و علاقمند به عزت ایران، آبادانی کشور و سرنوشت ملت باید برای انتخابات کار کند تا مجلسی قوی و آبرومند تشکیل شود.» وی در صحبتهایش خواستار سیلی زدن به دشمنان شده است.

مردم آگاه علیرغم سرکوب و خشونت حکومتی، با تحریم گسترده انتخابات فرمایشی، تو دهنی و سیلی محکمی به دهان خامنه ای خواهند زد.

خاتمی در سخنان روز جمعه خود راجع به ۲۲ بهمن گفت که: مردم می توانند از قدرت بازخواست کنند و حتی بالاتر از این، با روشهای مسالمت آمیز اگر قدرتی را نخواهند، آن را با قدرت دیگر جایگزین کنند.»

بر همگان و همچنین بر خاتمی شاید میرهن و واضح است که مردم ایران خواهان حکومتی غیر دینی و دموکراتیک هستند. خواست برگزاری رفراندوم برای تغییر نظام از جمله خواسته های مردم ایران و راه حلی مسالمت آمیز است اگر آقای خاتمی ذره ای به حرفهایش اعتقاد داشته باشد طبیعتا باید به این خواست مردم تن دهد. البته منافع آقای خاتمی با منافع نظام چنان پیچ در پیچ شده است که برای وی کاری جز دفاع از نظام باقی نمی گذارد.

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران - نبرد بخوانید.

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

اخبار روزانه را در جنگ خبر بخوانید

www.jonge-khabar.com

جنگ صدا

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و خبری، روزهای شنبه هر هفته به جنگ

NABARD - E - KHALGH

No : 224 20. February. 2003 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / Postfach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-

nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

انتخابات بدون رقیب

جعفر پویه

پس از خوردن خرمای ختم اصلاح طلبان حکومتی توسط شاهزاده چارلز انگلیسی در بم، تبلیغات انتخاباتی برای فتح مجلس دست آموز شروع شد. شاه آینده انگلیس، در ملاقات با خاتمی، رهبر نه چندان سابق اصلاحات، او را از آینده اش مطمئن کرد. او که اینبار با پیام روباه پیر بجای جک استراو به ایران رفته بود، سوت شروع بازی یکطرفه را به صدا درآورد. این دور از مبارزه انتخاباتی در رژیم جمهوری اسلامی آنقدر مفتضح است که صدای بعضی از "خودیها" را هم درآورد، زیرا رقبای برای تصاحب کرسیهای مجلس باید سرسپردگی خود را به ولایت فقیه بیش از بقیه اثبات کنند و نیازی به تعداد آرای ریخته شده به صندوق بنام خود ندارند، زیرا رای سازان و انتخاب کنندگان نماینده برای مجلسی که وظیفه اش تأیید اوامر بالا دست باشد، تنها به متملغ و پادو نیاز دارند.

ازسوی دیگر، واگذار کنندگان این دو به حریف، یعنی اصلاح طلبان دروغین، چنان از رو بازی کردن حریف مات شده اند که توان یک اعتراض به

ظاهر ساده را هم ندارند. کسانی که این انتخابات را "فرمایشی" می نامیدند و شرکت در آن را "یک ننگ" بررسی می کردند، وقتی که از چهاردیواری مجلس فاصله گرفتند و به دخمه های توطئه خود خزیدند، نتوانستند و یا جرئت نکردند تا با یک اعلامیه چند سطر ای این مضحکه را تحریم کنند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در راس آن بهزاد نیوی قرار دارد، اعلام می کند که هنوز به یک جمع بندی نرسیده است و در آینده موضع خود را مشخص خواهد کرد و حزب حکومت ساخته مشارکت، ظاهرا از شعار دور گذشته خود یعنی "ایران برای همه ایرانیان" کوتاه آمده و احتمالاً خطاب به جناح رقیب اعلام خواهد کرد که "ایران برای شما ایرانیان" و به محقق خواهد رفت. از همه جالب تر موقعیت کروی، یکی از رهبران "اصلاح طلبان" سابق حکومتی است که مثل ژوکر ورق بازی، نامش در اکثر لیستهای اعلام شده از طرف باندهای مختلف قرار دارد. و این پاداش سرسپردگی و جا انداختن حکم حکومتی در آستان ولی فقیه است.

آیا اصلاح طلبان سابق از وحشت سعید مرتضوی که در پایان دور نمایندگی مجلس گریبانشان را خواهد گرفت، خواب راحتی خواهند داشت؟ و از این ترس شکایت به کجا برند؟ شاهزاده چارلز؟

۲۴ بهمن ۱۳۸۲

تابلوی دو رنگه بر سردر عتیقه فروشی "اصلاح طلبان"

لیلا جدیدی

وقتی آخوند محتشمی پور، رییس فراکسیون دوم خرداد مجلس ارتجاع و عضو مجمع روحانیون مبارز، دو اقدام متضاد و همزمان را در یک روز صورت می دهد، تابلوی حقه بازی و کاسبگری باند او، دورنگه و چشمک زن، برسر در عتیقه فروشی "اصلاح طلبان" آویخته می شود.

او روز ۲۲ بهمن، با خطی سرخ استغفای خود را به خاطر اعلام "زنگ خطر" برای "ارزشهای انقلاب" می نویسد و همچنین در همان روز، به خط زرد، سند ریاست ستاد انتخاباتی "ائتلاف برای ایرانیان" را امضا می کند.

محتشمی پور روز یکشنبه (۲۵ بهمن)، در سری و دومین نشست تا انتخابات دفتر مطالعات ایسنا، دلیل استغفای خود را چنین توضیح می دهد: "نظارت استصوابی، حق حاکمیت بر انتخابات را به شورای نگهبان می دهد. ا و سپس رد صلاحیتها را ناعادلانه" دانسته و آنرا از نظر "شرعی و حقوقی" فاقد اعتبار می خواند. از سویی دیگر از مردم می خواهد که به کاندیدهای "ائتلاف برای ایرانیان" رای داده تا آنگونه که او می گوید "جریانی که در این حادثه مستضعف واقع شده" بتواند در نمایشی که وی از آن به عنوان یک "مسابقه نابرابر و ناعادلانه" یاد می کند، بخت خود را به آزمایش بگذارد. محتشمی همچنین از کسانی مانند کروی و دیگر اعضای باند خود حمایت کرده و ادعا می کند که آنها از همه چیز خود برای مردم مایه گذاشته اند و می توانند در مجلس هفتم "زاویه روشنی" باز کنند.

واضح است که چرت گوییها و با نوک پا پس زدن و در بغل گرفتن رژیم ولایت فقیه توسط این مزدور حيله گر، از آگاهی به این امر سرچشمه می گیرد که "زاویه روشنی" که این آقایان در مجلس ششم و در گذشته داشتند، اکنون تبدیل به منجلاب سیاه و تاریکی شده که همه بی عرضگان باند او را در خود فرو برده است. این ژستهای عوام فریبانه، تنها میزان وقاحت آخوندی را به نمایش می گذارد که برای بیرون آمدن از این منجلاب به هر حيله ای دست می آویزد.

۲۵ بهمن ۱۳۸۲

شهادت فدایی اسفند ماه

رفقا: رحیم سماعی - مهدی اسحاقی - مسعود احمدزاده - عباس مفتاحی - مجید احمدزاده - مهدی سوالانی - حمید توکلی - غلامرضا گلوی - بهمن آژنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان سه پله - مناف فلکی - علی رضا نابدل - یحیی امین نیا - جعفر اردبیل چی - محمدعلی تقی زاده - اصغر عرب هریسی - اکبر مؤید - علی نقی آرش - حسن سرکاری - فریدون نجف زاده - علی اکبر صفایی فراهانی - جلیل انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی فاضلی - اسماعیل معینی عراقی - شاع الدین مشیدی - هادی بنده خدا لنگرودی - عباس دانش بهزادی - محمدعلی محدث قدچی - غفور حسن پور - هوشنگ نبی - ناصر صیف دلیل صفایی - صبا بیژن زاده - بهنام امیری دوان - عبدالرضا کلانتر نیسانکی - احمد غلامیان لنگرودی (هادی) - محمدرضا بهکیش - نظام - حمید آزادی - عباس - جعفر پنجه شاهی - محمدعلی معتقد - جواد غفوریان - جلیل خواری نسب - سعید عقیقی - علی خلیقی - عبدالرحیم صبوری - تیمور ستاری - منصور سعیدی - اقبال طاهرخو - بهاء الدین نگهداری - خسرو قره داغی - سیروس فردوس - ناصر نجم الدینی - مجتبی خرم آبادی - منصوره حبیبی زاده - طی سالهای ۴۹ تا کنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه علیه رژیمهای شاه و خمینی و برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم به شهادت رسیدند.

تحریم انتخابات التماس خامنه ای

زینت میرهاشمی

در حالی که یک هفته به برگزاری انتخابات غیر دموکراتیک باقی مانده است، خامنه ای به خیال خودش برای تحمیل توده ها به میدان آمد. وی در نماز جمعه خواهان برگزاری «انتخابات شکوهمند» شد.

بعد از ۲۵ سال حکومتداری، پایوران رژیم می خواهند مردم را با ترساندن از لولوی دشمن خارجی و خدا... به پای صندوقهای رای بقیه در صفحه ۱۹